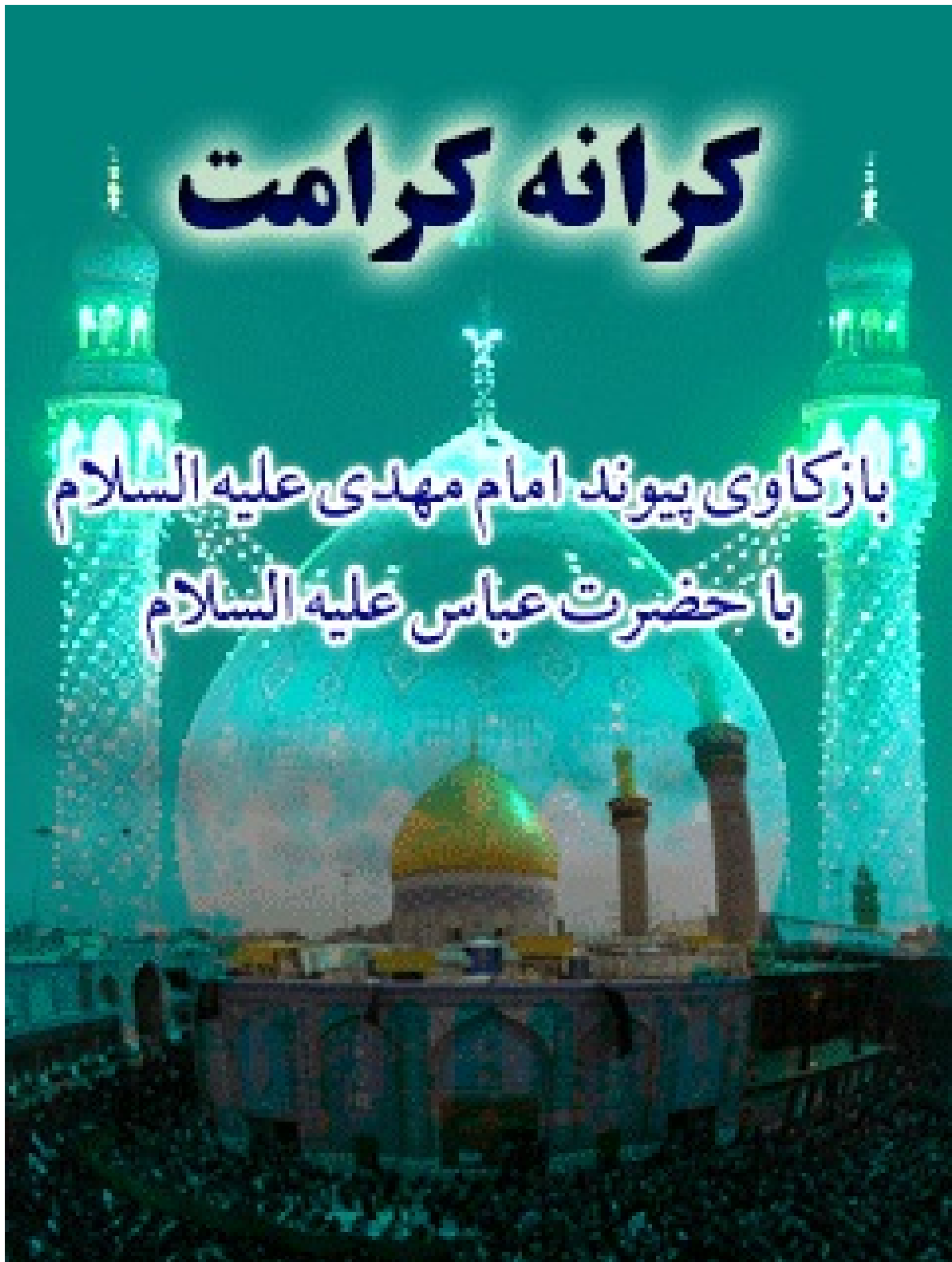


# گرافه کرامت

بازگاری پیوند امام مهدی علیه السلام  
با حضرت عباس علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کرانه‌ی کرامت (بازکاوی پیوند امام مهدی علیه‌السلام با حضرت عباس علیه‌السلام)

نویسنده:

محمد رضا فوادیان

ناشر چاپی:

مهر محبوب

## فهرست

۵	فهرست
۸	کرانه‌ی کرامت (بازکاوی پیوند امام مهدی علیه‌السلام با حضرت عباس علیه‌السلام)
۸	مشخصات کتاب
۸	سپیده سخن
۹	شباهت‌ها
۹	شباهت ظاهری
۹	اشاره
۹	ذخیره و گنجینه
۱۰	جمال و زیبایی
۱۱	شباهت باطنی
۱۱	اشاره
۱۱	توسل و پناه
۱۲	شجاعت
۱۴	عزت
۱۵	عبادت و بندگی
۱۶	تحلیل‌ها
۱۶	زیارت
۱۶	اشاره
۱۶	تسلیم
۱۸	تصدیق
۱۹	وفا
۲۰	بصیرت
۲۱	یاری و سرسپردگی

۲۳	معیت
۲۴	خیرخواهی
۲۵	ایثار
۲۶	ادب و خضوع
۲۷	صبر
۲۷	سقا
۲۸	رجز
۲۸	اشاره
۲۹	فدایی
۲۹	حامی
۳۰	ساعی
۳۰	مواسی
۳۰	تشریفها
۳۰	امام زمان در حرم حضرت عباس
۳۱	امام زمان در مجلس روضه‌ی حضرت ابوالفضل
۳۲	سفارش امام زمان به توسل به حضرت ابوالفضل
۳۳	توسل به حضرت ابوالفضل در مسجد مقدس جمکران
۳۳	ارزش متوسلین به حضرت ابوالفضل نزد امام زمان
۳۳	دیدار با امام زمان در مجلس روضه‌ی حضرت ابوالفضل
۳۴	امام زمان در خیمه‌ی عزای عباس
۳۶	امام زمان و طریقه‌ی توسل به حضرت عباس
۳۶	حضرت عباس فرمود: بگو یا صاحب الزمان
۳۶	امام مهدی و غیرت عباسیه
۳۷	خاتمه

۳۷ ..... دولت حضرت مهدی و رجعت حضرت ابوالفضل

۳۷ ..... توسل

۳۷ ..... پاورقی

## کرانه‌ی کرامت (باز کاوی پیوند امام مهدی علیه‌السلام با حضرت عباس علیه‌السلام)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: کرانه کرامت (باز کاوی پیوند امام مهدی علیه‌السلام با حضرت عباس علیه‌السلام) / محمدرضا فوادیان، - ۱۳۵۱ مشخصات نشر: تهران: مهر محبوب، ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۰ شابک: ۹۶۴۹۵۰۱۰۴۵۸۵۰۰ ریال: وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- فضایل موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ق ۲۵۵ رده بندی کنگره: BP۴۲/۴ع/۲ف ۸۶ ۲۹۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۵۵۹۴

### سپیده سخن

بسم الله الرحمن الرحيم عشاق چون به درگه معشوق رو کنند از آب دیدگان، تن خود شستشو کنند قربان عاشقی، که شهیدان کوی عشق در روز حشر، رتبه‌ی او آرزو کنند عباس نامدار، که شاهان روزگار از خاک کوی او، طلب آبرو کنند میر آب بود و لب تشنه جان سپرد می‌خواست آب کوثرش اندر گلو کنند بی دست ماند و داد خدا، دست خود به او آنان که منکرند، بگو روبه‌رو کنند گر دست او نه دست خدایی است، پس چرا؟ از شاه تا گدا، همه روی سوی او کنند درگاه او چو قبله‌ی ارباب حاجت است باب الحوائجش، همه جا گفتگو کنند [۱]. وقتی «شجاعت»، «رشادت»، «مشک»، «دست بریده»، «وفا»، «صفا» و... را می‌شنوید نام چه دلاوری به ذهن شما می‌آید؟ قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام نام و نشانی است که همه آن را بارها به زبان آورده‌اند و کسی نیست که «حضرت عباس» را شخصیتی ناآشنا در تاریخ پندارد. اما حقیقت، مطلبی دیگر است متأسفانه تمام زوایای زندگانی ایشان خوب شکافته نشده و تألیفات زیادی در این باره نداریم. و اگر بارگاه ملکوتی ایشان نیز مجزا نبود، مطالب کم‌تری نیز [صفحه ۸] نصیبمان می‌شد زیرا: احتمالاً یکی از علل جدایی بارگاه حسین علیه‌السلام و عباس علیه‌السلام از همدیگر این است که خداوند اراده نموده که بارگاه او نیز جداگانه محط رحمت الهی و مظهر کرامات غیبی و منار انوار حقیقی و مجلای تجلیات عوالم قدسی گردد و اگر از سایر شهدا جدایش نمی‌کرد، مردم عاشق و شیفته دل، عظمت و قداست مقام او و تقریبش را به معشوق بی‌همتا آن گونه که باید و شاید نمی‌شناختند. [۲]. این نوشتار سعی به بیان جلوه‌هایی از پیوند یوسف زهرا علیهماالسلام امام زمان علیه‌السلام با قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام دارد، اگرچه از جهت تتبع و تحقیق کار ناقصی است، اما چون متعلق به آن بزرگواران است با ارزش بوده و گاهی یک اثر کوچک، آثار بزرگ را به همراه دارد. شهید مطهری در این خصوص می‌فرماید: «متأسفانه تاریخ از زندگی آن بزرگوار اطلاعات زیادی نشان نداده، یعنی اگر کسی بخواهد کتابی در مورد زندگی ایشان بنویسد، مطلب زیادی پیدا نمی‌کند، ولی مطلب زیاد به چه درد می‌خورد، گاهی یک زندگی یک روزه یا دو روزه یا پنج روزه یک نفر که ممکن است شرح آن بیش از ۵۰ صفحه نباشد، آنچنان درخشان است که امکان دارد به اندازه‌ی دهها کتاب ارزش آن شخص را ثابت کند، و جناب ابوالفضل العباس علیه‌السلام [صفحه ۹] چنین شخصی بود» [۳]. در حقیقت معرفت به این خاندان، رمز حیات و هویت انسان‌هاست. زیرا شناخت اولیاء دین، گوهر گران بهایی است که دارنده‌ی آن سعادت‌مند دنیا و آخرت است و شناختن امام زمان در هر عصری ره‌آوردی جز شقاوت ندارد؛ زیرا «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة؛ هر کس امام زمانش را شناخت [علاوه بر زندگی جاهلی] به مرگ جاهلیت می‌میرد». [۴]. و هنگامی که هنگامه‌ی قیامت فرارسد و هر کس را به سوی امام زمانش فراخوانند (و یوم ندعوا کل أناس بامامهم) [۵] بی‌معرفتان کوی ائمه علیهم‌السلام، همان طوری که در دنیا گرفتار «امام نار» بوده، آشفته و مضطرب، اسیر «امام نار» می‌شوند. در این راستا علاوه بر معرفت چهارده نور پاک - که صاحب عصمت و ولایت هستند - شناخت

و علم و آگاهی به مقام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نیز لازم و ضروری است. ششمین پیشوای حق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت دلاور علقمه علیه السلام می فرماید: [صفحه ۱۰] «لعن الله من جهل حقه و استخف بحرمتك» [۶]؛ خدا لعنت کند، کسی را که حق تو را نشناسد و مقام تو را سبک بشمارد. چرا کسی که جاهل به حق شهید علقمه علیه السلام باشد، ملعون ایزدی است؟ چرا شخصی که امام زمانش را نشناسد، زندگی و مرگ جاهلی دارد؟ چرا معرفت این خاندان علیهم السلام لازم و ضروری است؟ زیرا نشناختن این بزرگواران سبب می شود که انسان از مسیر هدایت منحرف شود. و انحراف در دین موجب شقاوت و نگون بختی می شود لذا توصیه به خواندن دعای معرفت فرموده اند، و یکی از وظایف انسانها در عصر غیبت ترنم این دعا است: «اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلت عن دینی» [۷]. «پروردگارا! حجت خودت را به من بشناس، چرا که اگر او را نشناسم گمراه می شوم همان طوری که با نشناختن امام زمانشان؛ و کشتن امام حسین علیه السلام، مردم کوفه دچار خذلان و بدبختی دنیا و آخرت شدند، و تکبیر و تهلیل را سر بریدند، [۸] همان طور هم با نشناختن مقام شامخ طلایه دار سپاه امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به قعر گودال [صفحه ۱۱] نگون بختی، نگون سار شده و اسلام را سر بریدند. لذا در زیارت حضرت عباس علیه السلام عرضه می داریم: «لعن الله امه استحلت منك المحارم و انتهکت حرمه الاسلام» [۹]. خدا لعنت کند مردمی را که حرامهای الهی را در حق تو حلال شمردند و با کشتن تو، حرمت و هیبت دین اسلام را پایمال کردند. با توجه به اینکه این جمله، درباره هیچ یک از یاران امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا بیان نشده است، روشن می شود که معرفت به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تا چه حد و اندازه از اهمیت برخوردار است و نشناختن مقام و حقیقتش، موجب دور شدن رحمت الهی است. بنابراین، امیدوارم «کرانه‌ی کرامت» گامی بهتر در مسیر شناخت و انجام وظایف نسبت به امام مهدی علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام باشد. و از تمام عزیزانی که در چاپ این اثر ما را یاری نمودند، صمیمانه تشکر نموده و اجر همه‌ی آنان با آقا ابوالفضل علیه السلام و آقا بقیه الله علیه السلام باشد. [صفحه ۱۵]

## شباهت‌ها

### شباهت ظاهری

#### اشاره

در این عالم، به جهت نظمی که خداوند متعال در آن قرار داده است، بین همه‌ی اجزاء و افراد عالم، ارتباط و پیوند تنگاتنگی وجود دارد، در این رابطه اساسی‌ترین پیوند برای اهل البیت علیهم السلام با تمام هستی از ابتدا خلقت تا پایان تاریخ است و در میان این پیوند، ارتباط امام مهدی علیه السلام بسیار چشمگیر و دقیق است. از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و از علی علیه السلام تا مهدی علیه السلام، چشم انتظار دولت او علیه السلام هستند. و در تمام دوران سرنوشت ساز تاریخ، سخن از منجی موعود ما بوده است. گویا رجعت و حضور برگزیدگان ادوار تاریخ در دولت کریمه‌ی او علیه السلام، بی ارتباط با این پیوند نباشد! در این راستا، به نمونه‌هایی از شباهت ظاهری و با وفاترین یار امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام تقدیم می شود:

### ذخیره و گنجینه

هنگامی که سقیفه مدار خلافت و هدایت را تغییر داد، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برای هدایت انسانها، دست به نیرو سازی و [صفحه ۱۶] ذخیره اندوزی نمود، تا روزی که فتنه‌ی سقیفه نمایان شود، با کمک یارانش چشم فتنه را کور و فرزند



دلاورش کمر فتنه را بشکند. بعد از شهادت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به صورت ظاهر از میدان سیاست دور و در مزارع مشغول کار بود، اما در حقیقت این کارها، سرپوشی برای فعالیت‌های پنهانی امام علی علیه السلام بود، تا حکومت غاصبانه، بویی از اقدامات زیر بنایی او علیه السلام نبرد، و در همین دوران شاهد تربیت یارانی چون مالک اشتر نخعی رحمه الله هستیم که در روز رویارویی حق و باطل، بازوان پرتوان حق و عدالت است. بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به برادرش عقیل فرمود: برای من بانویی اختیار کن، تا از او فرزندان شجاع و دلیری نصیب شوند. عقیل نیز از بلندای علم انساب، انگشت اشاره بر ام البنین علیها السلام نهاد، و حضرت علی علیه السلام با او ازدواج نمود. [۱۰] تا در روز رویارویی عظیم حق و باطل، فرزندانش یار و یاور هم باشند، و مسیر هدایت را تا ابد زنده و روشن بدارند. در حقیقت امام علی علیه السلام، فرزند دلبندهش را ذخیره برای واقعه کربلا گذاشت و نام بلندش را «عباس» نهاد. [صفحه ۱۷] صاحب معالی السبطین می نویسد: «و سماه امیر المؤمنین علیه السلام بالعباس لعلمه بشجاعته و سطوته و صولته و عبوسته فی قتال الاعداء؛ [۱۱]. امیر مؤمنان علی علیه السلام، او را از این رو عباس نامید که به شجاعت، شکوه، صولت و خشم او در پیکار با دشمنان آگاهی داشت. و با به آغوش گرفتن و بوسیدن بازوان این کودک، رضایت مندی خود را نسبت به ذخیره و گنجینه‌ی پر بهاء و ارزشمند خود، اعلام می فرمود. وقتی که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، فرزندش، عباس را در آغوش می گرفت و با گریه، دستان عباس را می بوسید، ام البنین علیها السلام مضطربانه، حکمتش را جو یا شد. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام پرده از این رمز و راز برداشت و او را از مشیت الهی باخبر ساخت، که دستان این فرزند، در راه یاری حسین علیه السلام قطع خواهد شد و در عوض در بهشت، دو بال به او عنایت خواهد شد. [۱۲]. صاحب معالی السبطین در این خصوص می نویسد: قد دخره ابوه لینصر ولده الحسین علیه السلام بنفسه و یواسیه؛ پدرش او را ذخیره کرده بود، تا برادرش حسین علیه السلام را با جان و دل یاری کند. [۱۳]. علاوه بر عاشورا، غیبت نیز در علم الهی مقدر بود، اگر یادگار علی [صفحه ۱۸] مرتضی علیه السلام [حضرت عباس] ذخیره برای واقعه‌ی طف بود، دیگر فرزند و یادگار مرتضی علیه السلام؛ امام زمان علیه السلام [۱۴] هم گنجینه و ذخیره‌ی الهی برای یاری رساندن دین و عزت مؤمنین است. لذا در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام این چنین اعتراف می کنیم: ذخرک الله لنصرة الدین و اعزاز المؤمنین و الانتقام من الجاحدین و المارقین [۱۵]. خداوند، شما را برای یاری دین و عزیز کردن مؤمنین و انتقام منکرین و دشمنان سرکش ذخیره کرده است. و به هنگام عرض ادب، به محضر مولی و امام زمان علیه السلام عرضه می داریم: السلام علی المدخر لکرامه اولیاء الله و بوار اعدائه؛ [۱۶]. سلام بر ذخیره الهی برای گرامی داشتن اولیاء خدا و نابودی دشمنان او. و عاشقان حضرتش در پگاه هر جمعه، در فراق این ذخیره‌ی الهی ندبه سر داده و عرضه می دارند: «این المدخر لتجدید الفرائض و السنن»؛ [۱۷]. [صفحه ۱۹] ذخیره خدا برای تجدید فرایض و سنتها کجاست؟

## جمال و زیبایی

یکی از القاب درخشان، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام «قمر بنی هاشم» است. این لقب را به جهت زیبایی رخسار و چهره‌ی دل آرا و دلریا به او علیه السلام داده و در دوران حیات نورانی اش [۱۸] و بعد از آن ملقب به این لقب بوده و هستند. چه بسیار زیبا که این لقب از لبان مبارک سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام هم شنیده شده است؛ هنگامی که قافله‌ی عصمت و طهارت از مدینه به سوی مکه رهسپار بود، و تمام کاروانیان سوار بر محمل‌ها شده بودند، امام حسین علیه السلام فرمود: این اخی؟ این کبش کتیبی؟ این قمر بنی هاشم؟ برادرم، سردار قافله، ماه بنی هاشم کجاست؟ حضرت عباس علیه السلام هم پاسخ داد: «لیبک، لیبک یا سیدی» [۱۹]. ای روی تو ماه آل هاشم ای پشت و پناه آل هاشم بر شمس جمال بی مثلت پیوسته نگاه آل هاشم سیمای مبارک یوسف زهرا علیها السلام؛ امام زمان علیه السلام هم مانند ماه شب چهارده، درخشان و نورانی است. امیر مؤمنان حضرت علی

علیه‌السلام هم [صفحه ۲۰] رخسار و چهره‌ی دل‌گشای فرزند بزرگوارش امام مهدی علیه‌السلام این گونه برای ما توصیف فرمودند: وجهه بین أصبحه الأقالیم كالقمر المضيء بین الكواكب الدریه؛ [۲۰]. چهره‌اش، میان گشاده رویان عالم، مانند ماه نورانی در بین ستارگان درخشان است. این جمال و زیبایی ظاهری زمانی نیکو است که با زیبایی‌های باطنی هماهنگی داشته باشد. در حقیقت زیبایی به تناسب ظاهر و باطن؛ صورت و سیرت گفته می‌شود. لذا دامن سخن را از امور ظاهری برمی‌چینیم و به شباهت‌های باطنی و زیبایی‌های آن اشاراتی می‌نماییم. [صفحه ۲۱]

## شباهت باطنی

### اشاره

تمام فرزندان حضرت فاطمه علیها‌السلام و امام علی علیه‌السلام و مقربین آنها به جهت اتحاد و پیوند در حسب و نسب، در سیره و روش، شباهت‌هایی دارند، در این بین شباهت‌های سیرتی، امام مهدی علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام قابل دقت است:

### توسل و پناه

یکی از جلوه‌های مشترک غوث اعظم امام زمان علیه‌السلام و باب الحوائج حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام مقام جهانی در رابطه‌ی شناخت، توسل و پناه دادن آنان است. همه‌ی اقوام جهان از شیعه و سنی و غیر مسلمان، دین‌دار و بی‌دین، یهودی و نصرانی، موحد و غیر موحد، متوسل به عنایات امام عصر علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام می‌شوند. از القاب مبارک یوسف مصر وفا؛ حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام: «ابوفرچ» یعنی گشاینده، رها کننده از مصائب، «المستجار» به معنای پناهگاه و «مستعجل» [۲۱] است. یعنی حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام در انجام حاجات مراجعین، نهایت عجله را مبذول می‌فرمایند و بسیار [صفحه ۲۲] دوست دارند که تقاضای افراد هر چه زودتر به نتیجه برسد. در عرف عوام هم این مسئله جایگاه خاصی دارد و می‌گویند: عباس طاقت ندارد که کسی دست خالی برگردد، به همین دلیل، مراجعین به بارگاه او بسیار زیاد هستند و در کتاب ارزشمند «چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس علیه‌السلام»، حکایات فراوان و بسیار ارزنده‌ای در خصوص عنایات به غیر مسلمانان آمده است. نمونه‌ی زیر یکی از هزاران حکایات واقعی و حقیقی در این خصوص است: مرحوم دانشمند محقق آقای شیخ محمد باقر ملبوبی می‌گوید: «مداح مخلصی می‌گفت: در تهران سوار تاکسی شده تا به مجلس سوگواری بروم. وقتی به مقصد رسیدم راننده تاکسی، کرایه نگرفت. علت را پرسیدم، گفت: من عهد کرده‌ام از خدمت گزاران حضرت عباس علیه‌السلام کرایه نگیرم. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر لطفی که حضرت عباس علیه‌السلام به من کرده است؛ من مسیحی هستم. سالها از ازدواجم می‌گذشت و صاحب فرزندی نشدم. معالجات هم بی‌فایده بود. به حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت مریم علیها‌السلام متوسل شدم، نتیجه نگرفتم بر اثر معاشرت با رانندگان مسلمان، نام عباس علیه‌السلام را زیاد شنیده بودم که در درگاه خداوند بسیار آبرو دارد، به خدا توجه نموده و عرض کردم: خدایا! عباس علیه‌السلام را در [صفحه ۲۳] درگاهت واسطه قرار می‌دهم. به حق آن حضرت، حاجتم را روا کن. طولی نکشید، دارای فرزند شدم، و از آن زمان تا کنون با خدا عهد بسته‌ام که از خادمان و مداحان حضرت عباس علیه‌السلام کرایه نگیرم.» [۲۲]. اینجانب که سفرهای متعددی در جمع اهل سنت داشته‌ام، بارها عظمت مقام حضرت عباس علیه‌السلام و قسم و توسل به او را در میان آنان مشاهده نموده‌ام. گفتنی است: یکی از بهترین راههای توسل به باب‌الحوائج قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام که بسیار مجرب است، گفتن ۱۳۳ مرتبه «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین، اکشف کربی بحق اخیک الحسین» [۲۳] بعد از نماز روز جمعه است. که انشاءالله حاجتش برآورده می‌شود [۲۴]. همچنین یکی از القاب مقدس کعبه‌ی

مقصود و قبله‌ی موعود، یوسف زهرا علیها السلام امام زمان علیه السلام نیز: «کهف» به معنای پناهگاه است. او ملجاء و مأمن بی پناهان، دردمندان و گرفتاران عالم هستی است، لذا در زیارتش عرضه می‌داریم: سلام الله و برکاته و تحياته و صلواته علی مولای [صفحه ۲۴] صاحب الزمان... و الکهف [۲۵]. درود و سلام و برکات و تحیات خداوند متعال بر مولایم امام زمان و پناه عالمیان. امام باقر علیه السلام نیز درباره‌ی یکی از ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: اوسعکم کهفا و اکثرکم علما و اوسعکم رحما [۲۶]. مهدی از همه شما، مردمان را بیشتر پناه می‌دهد و از همه‌ی شما علمش افزون‌تر و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر است. یکی دیگر از القاب خاصه آن حضرت «غوث» به معنای فریادرس است و در زیارت آل یس عرضه می‌داریم: السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصوب و الغوث و الرحمة الواسعة درود بر تو ای پرچم برافراشته و دانش ریزان و دادرس و رحمت واسعه‌ی حق. امام مهدی علیه السلام امروزه امیر عالم هستی و فریادرس تمام بی پناهان و «مفرج الكرب» یعنی گشاینده‌ی رنج‌ها و «مزیل الهم» یعنی زداینده‌ی غم و «کاشف البلوی» یعنی برطرف کننده‌ی بلاهاست لذا شاهد توسل تمام انسانها (مسلمان و غیرمسلمان) به او هستیم. برای روشن شدن این [صفحه ۲۵] مهم نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم. - سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه‌ی قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ‌های قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می‌طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولا- با مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ پوست به اسلام گرویدند. توضیح خبرنگار: زبان شناسان و محققان زبان‌های بومی آمریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه‌ی «مهد» و «مهدی» در زبان‌های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه‌ی بسیار مذهبی و اسرار آمیزی برخوردار است. [۲۷]. - طبق معمول در روز سه شنبه مورخه ۲۵ / ۱۲ / ۷۶ در غرفه‌ی نذورات مشغول کار بودم که خانمی اهل تهران مراجعه نمود و مبلغ ۱۰۰ / ۰۰۰ ریال را تقدیم نذورات کرد و درخواست قبض نمود. در موقع نوشتن اسم، نام و فامیل شخصی را به نام ویلهم بلهم را بردند که به نظر من ارمنی بود سؤال کردم خانم شما شیعه هستید در حالی که این نام ارمنی می‌باشد، گفت: بله این نام ارمنی است و همسایه ما می‌باشد که در تهران هستند و جریان چنین است: [صفحه ۲۶] من ساکن تهران می‌باشم و نامبرده چند روز قبل مرا دیدند و گفتند که: مدتی است رفتاری دارم انجام نمی‌شود شما شیعه‌ها راهی برای برآورده شدن حاجات خودتان دارید مرا هم راهنمایی کنید. من به ایشان گفتم شما برای آقا امام زمان علیه السلام نذری بنمائید و از آقا بخواهید مشکل شما را حل می‌کند. فردای همان روز نامبرده به من مراجعه کرد و اظهار داشت: روز گذشته که از آقای شما تقاضا نمودم مشکلم با بهترین وجه حل شد، این مبلغ ده هزار تومان را ببرید مسجد جمکران به جهت این که من نمی‌توانم به مسجد بروم شما از طرف من پرداخت نمایید. [۲۸].

## شجاعت

قهرمان علقمه فرزند «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» است، فرزند فاتح خیبر، بدر و حنین است. فرزند امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی شجاعت حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «یا علی اگر تمام مردم شرق و غرب عالم به جنگ تو آیند، توان جنگیدن با همه‌ی آنان را داری» [۲۹]. اصولا فلسفه ازدواج مولی الموحدین علیه السلام با ام البنین علیها السلام نیز به [صفحه ۲۷] جهت تحصیل و شکوفایی فرزندان شجاع [۳۰] مانند فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بوده است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «آرزوی علی علیه السلام در ازدواج با ام البنین در وجود مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام تحقق یافت چون حضرت عباس مردی شجاع، دلاور و بلند قامت بود. وقتی سوار بر اسب می‌شد، پاهایش بر زمین کشیده می‌شد؛» [۳۱] و سیره نویسان در مورد چالاکی و عظمت شجاعت او می‌نویسند: و کان العباس رجلا و سیما جمیلا- یرکب الفرس المطهم و رجلاه یخطن فی الارض [۳۲]. عباس مرد زیبا و خوش سیما و تنومند بود که وقتی سوار بر اسب

قوی و بلند می‌شد، پاهایش به زمین کشیده می‌شد. صاحب معالی السبطین درباره‌ی شجاعت او علیه‌السلام می‌نویسد: لا یقاس بشجاعته الا شجاعه ابيه و اخيه [۳۳]. شجاعت عباس علیه‌السلام تنها با شجاعت پدرش امام علی علیه‌السلام و برادرش امام حسین علیه‌السلام قابل قیاس است. حمید بن مسلم درباره‌ی گوشه‌ای از شجاعت امام حسین علیه‌السلام [صفحه ۲۸] می‌گوید، «حسین را در هنگام درگیری شدید با دشمن دیدم، سوگند به خدا! هرگز مرد گرفتار و مصیبت دیده‌ای را ندیده بودم که فرزندان خاندان و یارانش را کشته باشند، ولی با این همه، دل دارتر و استوارتر و قوی دل‌تر از آن بزرگوار باشد. وقتی پیادگان به او حمله می‌کردند، او با شمشیر به آنها حمله می‌کرد و آنها از راست و چپ می‌گریختند مثل گله روباهی که از شیر فرار می‌کند.» [۳۴]. در مورد حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام هم آورده‌اند: «وقتی در روز عاشورا وارد میدان جنگ شد، چنان جنگید که اکثر لشکریان با دیدن این شجاعت و شهامت، پشت به صحنه‌ی جنگ نموده و پا به فرار گذاشتند.» [۳۵]. خلاصه در عظمت قدرت و شجاعت شهید علقمه علیه‌السلام اکثر مورخین نوشته‌اند: کالجبل العظیم و قلبه کالطود الجسیم لانه کان فارسا هماما و بطلا ضرغاما و کان جسورا علی الطعن و الضرب فی الميدان الکفاح و الحرب [۳۶]. او چون کوهی بزرگ و دارای قلبی سترگ بود و جنگ جویی شجاع و بلند همت و سلحشوری بی‌مانند و بی‌باک بود، در وارد کردن نیزه در میدان جنگ و نبرد همتایی نداشت. صفحات تاریخ نیز، عظمت شجاعت او علیه‌السلام را ضبط کرده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نماییم: [صفحه ۲۹] - در نبرد صفین، عباس علیه‌السلام به عنوان یک رزمنده‌ی ناشناس در حالی که نقاب بر چهره داشت وارد میدان شد. سپاه شام دریافت جوانی شجاع و پر جرأت به رزم آمده است. معاویه و سران نظامی لشکرش مشورت کردند و به ابوشعثاء گفتند: برو و با او جنگ کن. ابوشعثاء گفت: ای امیر! من هفت پسر دلاور دارم، یکی را به جنگ با او می‌فرستم. اولین فرزند ابوشعثاء در فرصت کوتاهی به درک واصل شد. برادرها یکی به یکی به جنگ با عباس علیه‌السلام رفته و با ضربات ابوالفضل العباس علیه‌السلام روانه دوزخ شدند. ابوشعثاء که داغ هفت پسر بر دلش سنگینی می‌کرد، وارد معرکه شد، او نیز به پسرانش ملحق شد. صدای تکبیر سپاه امام علی علیه‌السلام فضا را پر کرده بود. عباس علیه‌السلام به آرامی برگشت، امیرمؤمنان به استقبالش رفت، نقاب را از چهره‌ی او برداشته و پیشانی‌اش را غرق بوسه نمود. و همگان دیدند که این دلاور، عباس علیه‌السلام است. [۳۷]. - او علیه‌السلام در کربلا با وجود محافظان بسیار، چندین بار آب را به خیام رسانید. [۳۸]. - در روز عاشورا برخی از یاران سیدالشهداء (عمرو بن خالد صیداوی و غلامش، سعد، جابر بن حارث سلمانی و مجمع عائدی) [صفحه ۳۰] به طور دسته جمعی به قلب سپاه دشمن حمله‌ور شدند که دشمنان آنها را محاصره کردند. و این عباس علیه‌السلام است که با حمله به کانون خطر، آنها را نجات داد. [۳۹]. او علیه‌السلام قهرمان بی‌بدیل و نیزه زن معروف «مارد بن صدیف تغلبی» در حالی که جمعی برای کمک و نجات او به میدان آمده بودند، او را با نیزه خودش به زمین دوخته و به هلاکت رسانید. [۴۰]. رشادت و شجاعت او علیه‌السلام آن گونه است که دشمنان را به تعجب واداشت؛ هنگامی که وسائل کاروان حسینی را به غارت نزد یزید ملعون بردند در میان آنها، پرچم سیاه حسینی در حالی که بدنه پر از سوراخ ولی دستگیره آن سالم بود، وجود داشت. یزید ملعون از روی تعجب و حیرت سه بار برخاست و نشست و گفت: سالم ماندن دستگیره نشان می‌دهد که پرچمدار، تیرها و ضربه‌ها را تحمل کرده و دست از حفظ پرچم برنداشته است. [۴۱]. لذا مادر این پهلوان ام‌البنین علیها‌السلام وقتی خبر شهادت فرزندش را می‌شنود، می‌گوید: «اگر دست در بدن داشتی و شمشیر در دست بود، هیچ کس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت.» [۴۲]. در مورد عظمت شجاعت و قدرت آخرین خلیفه الهی امام مهدی علیه‌السلام هم روایت بسیار ژرفی از امام علی علیه‌السلام بیان شده است. شخصی به خدمت امیرمؤمنان علیه‌السلام شرفیاب شده، عرضه داشت: از مهدی خود برای من سخن بگوئید. حضرت علیه‌السلام فرمود: از بنی‌هاشم، از برترین نژاد عرب. از قله‌ی شرف، و از اقیانوس بی‌کرانه که همه‌ی نه‌های فضیلت به سوی آن سرازیر است. پناه همه‌ی پناهندگان، کانون صفا، هنگامی که همه بی‌صفا شوند. چون مرگ چنگ و دندان نشان دهد، او هراسی به دل راه ندهد. هنگامی که عرصه‌ی نبرد تنگ‌تر شود، ضعف و زبونی نشان

ندهد. وقتی قهرمانها وارد میدان شوند، او عقب نشینی نکند. همواره آماده‌ی نبرد، همیشه پیروز، دشمن شکن، شیر بیشه شجاعت، درو کننده‌ی ریشه‌ی ستمگران، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، قهرمانی شجاع و بزرگوار، شمشیر برنده‌ای از شمشیرهای خداوند، دست بخشنده‌ی خداوندی، اوج قله‌ی شرف انسانی، که در اعماق اصیل‌ترین فضیلتها ریشه دوانیده... آستانه‌اش از همه وسیع‌تر، دانشش از همه افزون‌تر... آنگاه امام علی علیه‌السلام با دست مبارکش به طرف سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: آه چقدر مشتاق او هستم.» [۴۳]. اصلا باید گفت: اگر در طول تاریخ رشادت، شهامت و شجاعتی سراغ دارید، او علیه‌السلام صاحب آنهاست، زیرا تمام میراث انبیاء و [صفحه ۳۲] اولیاء علیهم‌السلام نزد اوست. و در روایت بسیار تابناکی از هشتمین پیشوا امام رضا علیه‌السلام جلوه‌ای از این حقیقت بیان شده است: «ریان بن صلت» می‌گوید: به خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: من صاحب این امر هستم، ولی من کسی نیستم که زمین را پر از عدل و داد کنم، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، من چگونه با این ضعفی که در بدن من می‌بینی، می‌توانم او باشم؟ قائم علیه‌السلام کسی است که چون خارج شود در سن پیرمردان و در سیمای جوانان باشد، آن قدر بدنش نیرومند است که اگر دست مبارکش را به طرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از ریشه بکند، اگر در میان کوهها بانگ برآورد، صخره‌های آن فروریزد. عصای موسی علیه‌السلام و انگشتر سلیمان علیه‌السلام با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است خداوند او را تا هنگامی که بخواهد در پشت پرده‌ی غیبت نگه می‌دارد. آنگاه ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گویی با چشم خود می‌بینم در حالی که مردمان به یأس و نومیدی دچار شده‌اند، ندای آسمانی را می‌شنوند که این ندا از مسافت دور همچون فاصله‌ای نزدیک شنیدن می‌شود. او برای مؤمنان رحمت و [صفحه ۳۳] برای کافران تازیانه‌ی عذاب خواهد بود [۴۴]. با توجه به اینکه در کلام معصوم علیه‌السلام، مبالغه و تعارف به کار نمی‌رود؛ این حدیث عظمت قدرت جسمی و شجاعت روحی حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه را بسیار شیوا ترسیم نموده است. آری. بار دیگر، قدرت و شجاعت و خاطرات شیرین امیرمؤمنان و فرزندان علیهم‌السلام را زنده خواهد کرد و شجاعت حیدری را در فتح خیبر و قتل عمرو بن عبدود و حماسه آفرینان عاشورا را به نمایش خواهد گذاشت به هر طرف روی کند پیروز خواهد شد، به کاخ هر ستمگری برسد، بر سرش فروخواهد ریخت و به هر ستم دیده‌ای برسد، رفع ستم خواهد نمود. جالب اینکه در این روایت به قدرت معنوی حضرت مهدی (عج) نیز اشاره شده است؛ او با عصای حضرت موسی علیه‌السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه‌السلام می‌آید. عصای موسی یادآور هلاکت فرعونها و بلعیدن بافته‌ها و انگشتر سلیمان، یادآور فرمانروایی مطلق آن حضرت بر همه موجودات می‌باشد. [۴۵].

## عزت

یکی دیگر از جلوه‌های پیوند و شباهت، علمدار نینوا، [صفحه ۳۴] قمر بنی هاشم علیه‌السلام و یوسف زهرا امام زمان علیه‌السلام عزت و سازش نکردن با طاغوت است. اگر چه امان دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به تجربه و شهادت تاریخ، عین نیرنگ و حیل است؛ زیرا معاویه ملعون به «حجر بن عدی» امان داد ولی او را به شهادت رساند. به فرستاده‌ی امام حسین علیه‌السلام «مسلم بن عقیل» امان دادند، اما او را نیز به شهادت رساندند. [۴۶]. نگون بختان کربلا با پیروی از سیاست شیطانی، قصد جدایی خورشید و ماه را داشتند لذا برای علمدار سپاه حسین علیه‌السلام امان آوردند. [۴۷]. صاحب معالی السبطين می‌نویسد: ان الاعداء اذا سمعوا باسم العباس ارتعدت فرائضهم و وجلت قلوبهم و اقشعرت جلودهم و من ذلك ان عبيدالله بن زياد بعث اليه كتاب امان [۴۸]. وقتی دشمنان اسم عباس را می‌شنیدند، بدن آنها به لرزه افتاد و ترس و وحشت قلب‌هایشان را احاطه و پوست بدنشان جمع می‌شد، و به همین جهت عبيدالله بن زياد برای او امان نامه فرستاد. عملکرد و حرکت قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، و پاسخ کمرشکن به این فتنه برای تمام عصرها و همه‌ی نسل‌ها الگو و [صفحه ۳۵] اسوه است؛ او علیه‌السلام راه و رسم امان نامه حقیقی را

این گونه بیان فرمودند: لا حاجة لنا في امانكم، امان الله خير من امان ابن سمية [٤٩]. ما محتاج امان شما نیستیم، امان پروردگار بسیار بهتر از امان پسر سمیه است. و هنگامی که شمر ملعون با آوردن امان نامه، قلب مقدس و منور او را به درد آورد، شمشیر سخن و تازیانه گفتار شیر بیشه‌ی شجاعت حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، شمر ملعون را وادار به عقب نشینی ننگین نمود. او علیه‌السلام فریاد برآورد: تبت يداك و لعن ما جتتنا به من امانك يا عدو الله انا امرنا ان نترك اخانا و سيدنا الحسين بن فاطمة و ندخل في طاعة اللعناء و اولاد اللعناء [٥٠]. دست‌هایت بریده و جدا باد و لعنت باد بر آنچه بر ما آورده‌ای، ای دشمن خدا، آیا ما را امر می‌کنی دست از برادر و آقای خودمان امام حسین علیه‌السلام پسر فاطمه علیها‌السلام برداریم و در پیروی از ملعون‌هایی که پدرانمان از ملعونین هستند، در آئیم. در روز عاشورا هم، با خون خود این راه و رسم را به منصفی ظهور گذاشت، زیرا سالها بعد از واقعه‌ی طف به یکی از سپاهیان پسر سعد [صفحه ٣٦] گفتند: «این چه ننگی بود که بر خود خریدید؟ چرا فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را کشتید؟ جواب داد: ساکت شو! گروهی روی در روی ما بودند که دستها بر قبضه‌ی شمشیر بود و گامها استوار، نه امان می‌پذیرفتند... [٥١]. این عزت و صلابت در سیره امام مهدی علیه‌السلام موج می‌زند. امام حسن مجتبی علیه‌السلام درباره‌ی جلوه‌ای از عزت امیر دوران امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: ما منا أحد الا و يقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم... لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج ذاك التاسع من ولد اخي الحسين. [٥٢]. هر کدام از ما بیعت حاکمان و طاغوت زمان را از روی تقیه به عهده داریم، مگر قائم... تا هنگامی قیام کند که بر گردنش بیعت حاکمی نباشد، او نهمین فرزند برادرم حسین است. امام سجاد علیه‌السلام نیز در این خصوص می‌فرماید: و ليس لاحد في عنقه بيعة [٥٣]. بر عهده او (امام مهدی علیه‌السلام) بیعت هیچ کس نیست. [صفحه ٣٧]

## عبادت و بندگی

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند عبادت یعنی به کار بستن مخلصانه‌ی اعضاء و جوارح در راه اطاعت و بندگی حضرت حق، و نشانه‌های آن عبارت است از زردی چهره، پینه‌ی پیشانی، ذوب شدن، خضاب خونین، قطعه قطعه شدن و... درباره نشانه‌های عبادت قمر بنی‌هاشم آورده‌اند: «و بین عینیه اثر السجود» این پینه بستن بر چهره‌ی جوانی سی و چهار ساله، حکایت از کثرت عبادات و تهجدات اوست. [٥٤]. ابوالفرج می‌نویسد: میان دو چشمانش اثر سجده نمایان بود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: (سیماهم فی وجوههم من اثر السجود) [٥٥]. بندگان مؤمن اثر سجده در سیما و چهره خود دارند. لذا امام جعفر صادق علیه‌السلام در زیارت مخصوص ابوالفضل علیه‌السلام اولین لقبی که نشانگر همین حقیقت است را یادآور می‌شوند. السلام علیک ایها العبد الصالح: سلام بر تو ای بنده‌ی شایسته امام کاظم علیه‌السلام نیز درباره آخرین حجت الهی علیه‌السلام می‌فرماید: «يعتوره مع سمرته صفره من سهر الليل بابي من ليله يرعى النجوم ساجدا و راکعا»: بر اثر تهجد و شب زنده‌داری [صفحه ٣٨] رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که در طول شب در حال سجده و رکوع، تماشاگر طلوع و غروب ستارگان است. [٥٦]. و امام رضا علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: «یکون... اعبد الناس» او عابدترین مردمان است. [٥٧]. غرض از ذکر این مسئله این است که: راه پیوند با «عبد صالح» حضرت ابوالفضل علیه‌السلام و «ابوصالح» حضرت مهدی علیه‌السلام و جلب عنایت آنان عبادت، بندگی و پرستش خداوند متعال است. هر کس بخواهد از راه غیر دین، بی‌تقوایی، سبک شمردن نماز و کوتاهی در عبادت در مسیر مهدویت گام بردارد به مقصد نمی‌رسد. در نماز امام زمان علیه‌السلام، صد بار (ایاک نعبد و ایاک نستعین) باید گفته شود. یعنی این مسیر، راه نماز است و در این نماز صدبار باید گفته شود: «خدایا فقط تو را می‌پرستم» همچنین آیت‌الله وحید خراسانی یکی از راههای بهره‌مند شدن از امام زمان علیه‌السلام را در این زمان تزکیه‌ی فکری، اعمال صالح و داشتن ورع و تقوی ذکر می‌کنند. [٥٨]. [صفحه ٤١]

زیارت، همراه شدن با کاروان عشق و سوار شدن بر محمل شوق، موج عرفان و براق عشق و فرق نگذاشتن بین حیات و ممات [۵۹] است. زیارت قلمرو «دل» و «وادی محبت و شوق» است، نمودی از احساس متعالی و زبان علاقه و ترجمان پیوند قلبی است، فیض «حضور» در کنار اولیاء خدا است که زائر را از کیمیای «نظر» برخوردار می‌سازد. [۶۰]. زیارت سپهسالار کربلا الهام و درس گرفتن دارد، درسهایی مانند: تعظیم فداکاری، تقدیر از اسوه‌ی وفا و تجلیل از سجایا و مقامهای معنوی و استمرار بخشیدن به خط سبز وفا و زنده نگه داشتن نام و یاد و خاطره و فرهنگ پیروی از امام زمان علیه‌السلام است. [۶۱]. زائر در این زیارت، خود را در برابر آینه تمام نمای فضیلتها قرار [صفحه ۴۲] می‌دهد و با زمزمه‌ی فقرات زیارت، علاوه بر الهام، سنگ محکی به اعمال خود می‌زند و عیار خود را در برابر امام زمانش می‌سنجد. توجه و دقت به مضمون و محتوای این زیارت مأثور، که تناسب حقیقی با روح زندگانی سرور و سالار اهل وفاست ما را پیوند به امام عصر (عج) می‌دهد. اولین نکته‌ای که با زیارت او علیه‌السلام روبه‌رو می‌شویم این است که او علیه‌السلام چه کرده است، زائرین او ابتدا سلام خدا و سلام فرشتگان مقرب و پیامبران و بندگان شایسته و همه‌ی شهیدان و راست کرداران و برگزیدگان را در هر صبح و شام نثار او می‌کنند. سید علی موحد ابطحی طبق همین زیارت می‌گوید: «از اختصاصات حضرت ابوالفضل علیه‌السلام سلام خصوصی، صبحگاهی است. حضرت ابوالفضل علیه‌السلام همچون مقام ارشد نظامی که همگان موظفند صبحگاه و شامگاه بر او سلام دهند، از آنچنان عظمتی در دستگاه ملکوتی و عرشیان برخوردارند که خدای متعال ملائکه مقربین، انبیای مرسلین، عباد صالحین و جمیع شهدا و صدیقین و پاکیزگان هر صبحگاه و شامگاه برایشان سلام می‌دهند.» [۶۲]. به راستی عباس علیه‌السلام چه راهی را پیمود که این مقام والا را به دست آورد؟ دقت در فرازهای بعدی زیارت، پاسخ این سؤال است. او علیه‌السلام [صفحه ۴۳] منازل تسلیم، باور محکم و وفا را جانانه پشت سر گذاشت و عشق خدمت، یاری و اطاعت از امام زمانش، موجب صبر و ایثار شد. زیرا تعبیر زیارت او این است: «لخلف النبی المرسل» برای جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عارفانه و عاشقانه تلاش کرد. حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به خاطر «برادری» یا مسائل قوم و قبیله‌ای، فداکاری نمود، تنها و تمام جانثاریهای او فقط به خاطر اطاعت از امام عصرش بود. اما به راستی اگر من زیارت نامه عباس علیه‌السلام، و هر زیارت دیگری را هزار بار بخوانم اما در فرازهای آن دقت و تدبر نکنم آیا ارزش و اعتباری دارد؟ امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «... الا لا خیر فی قرائه لیس فیها تدبر»؛ [۶۳]. آگاه باشید در قرائتی که تدبر نباشد، هیچ خیری نیست. بنابراین باید این زیارت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و دقت شود، چرا زائرین کوی حضرت عباس علیه‌السلام قبل از وارد شدن به روضه منوره‌ی ایشان باید شهادت به تسلیم، تصدیق وفا و خیرخواهی حضرت عباس علیه‌السلام برای امام زمانش علیه‌السلام [۶۴] بدهند؟ [صفحه ۴۴]

## تسلیم

یکی از مقامات رفیع بندگی «تسلیم» در برابر امام زمان علیه‌السلام است. اسوه تسلیم حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، آن گونه در برابر مولایش، تسلیم بود که هیچ یک از یاران حسین علیه‌السلام به قله‌ی عظمت آن نمی‌رسند. زیرا در واقعه‌ی عاشورا تنها کسی که تسلیم محض و هیچ گونه پیشنهاد و یا سخنی در برابر عملکرد امام حسین علیه‌السلام نداشت، عباس علیه‌السلام است. هر چه سختی‌ها و مشکلات بیشتر می‌شد، تسلیم او شکوفاتر می‌گشت او فرزند امیرمؤمنان علیه‌السلام است کسی که با به دوش گرفتن

تمام مشکلات جهان اسلام می‌فرماید: فما نداد علی کل مصیبه و شدة الا ایمانا و مضیا علی الحق و تسلیمیا للأمر. [۶۵]. در هر مصیبت و شدتی، تنها ایمان و سر سپردگی بر حق و تسلیم امر و فرمان ما زیاد می‌شد کوهم و هستی من، بنیاد اوست و رشوم چون کاه یادم یاد اوست جز به باد او نجنبد میل من نیست جز عشق احد سر خیل من یکی از وظایف شیعیان در عصر غیبت نیز «تسلیم» است. امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید: [صفحه ۴۵] انما کلف الناس ثلاثة: معرفة الأئمة و التسليم لهم فيما ورد عليهم و الرد اليهم فيما اختلفوا فيه. [۶۶]. مردم سه وظیفه دارند: شناخت امامان و تسلیم آنان بودن در آنچه برایشان وارد می‌شود و مراجعه به آنان در اختلافاتی که پیش می‌آید. لذا در طول تاریخ ما شاهد اسوه‌های تسلیم هستیم. با طلوع سپیده‌ی اسلام، و درگیری بین اسلام و کفر ولو در بین قوم و قبیله، تنها تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن، کارگشا بود. لذا امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: و لقد كنا مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نقتل آباءنا و أبناءنا و اخواننا و اعمامنا ما يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسلیمیا و مضیا علی اللقم و صبرا علی مفضض الالم. [۶۷]. ما با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، در حالی که پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم و این کار تنها ایمان و تسلیم و بر شاه‌راه صراط مستقیم بودن و صبر ما را بر دردها و رنجها می‌افزود. مالک اشتر نخعی یکی دیگر از اسوه‌های تسلیم است، او که تا کشتن معاویه چند گام بیشتر فاصله نداشت، به پیروی از دستور امام علی علیه‌السلام و تسلیم در برابر مولا-یش برمی‌گردد. و با اعطای حکم [صفحه ۴۶] فرمانداری مصر، به سوی آن سرزمین می‌رود، و نمی‌گوید: علی جان! من دوست دارم در کنار شما باشم. او کاری را می‌کند که مطابق میل امام زمانش باشد، اگرچه فرسنگ‌ها راه بین آنها فاصله شود. یکی دیگر از الگوهای تسلیم، «عبدالله بن ابی‌یعفور» است این یار باوفای امام صادق علیه‌السلام عرضه می‌دارد: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر شما اناری را به دو نیم کنید و نیم آن را حلال و نیم دیگر را حرام بشمارید من نیز نیم اول را حلال و نیم دیگر را حرام خواهم دانست امام علیه‌السلام در پاسخش می‌فرماید: «رحمک الله، رحمک الله»؛ خدا رحمت کند، خدا رحمت کند. [۶۸]. امام جعفر صادق علیه‌السلام به جهت همین تسلیم و سر سپردگی او در رئایش در نامه‌ای به مفضل بن عمر می‌نویسد: او دیده از جهان فروبست - که صلوات خدایش بر او باد - در حالیکه افعالش، پسندیده، سعیش مشکور، گناهانش بخشوده و به واسطه‌ی رضایت خدا و رسول و امامش غرق در رحمت بود. سوگند به نسبت فرزندی من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان ما فرمانبردارتر از او نسبت به خدا و رسول و امامش یافت نمی‌شد و همواره بر این شیوه بود تا خدا او را به رحمت خود گرفت و به سوی بهشت روانه‌اش نمود و او را در میان [صفحه ۴۷] منزل پیامبر خدا و امیرمؤمنان علیه‌السلام جای داد و با آنان همنشین ساخت. [۶۹]. «کلب» نیز رادمردی دیگر از بار یافتگان مقام تسلیم است. زید شحام از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: به آن حضرت عرض کردم: مردی به نام «کلب» هست که هر حدیث یا حکمی از جانب شما بیاید، او می‌گوید: من تسلیمم؛ لذا ما او را «کلب تسلیم» نام گذاشتیم. زید گوید: آن حضرت علیه‌السلام برای او طلب رحمت فرمودند و سپس فرمودند: آیا می‌دانید تسلیم چیست؟ پس ما ساکت شدیم. حضرت فرمودند: تسلیم همان اخبات (فروتنی) است که قرآن کریم به آن اشاره نموده و می‌فرماید: (الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اختبوا الی ربهم) [۷۰]. آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و نسبت به پروردگارشان فروتنی می‌نمایند. لذا ششمین پیشوای حق به همگان دستور می‌فرماید: «... فعلیکم بالتسليم» بر شماست که تسلیم باشید چنان که کسی واقعا به این مقام [صفحه ۴۸] رسید و عملا ثابت کرد «و قلبی لقلبکم سلم و امری لامرکم متبع»؛ [۷۱] قلبم تسلیم قلب شماست و کارم تابع فرمان شماست» سعادت دنیا و آخرت شامل حالش می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: ان دین الله عزوجل لا یصاب بالعقول الناقصة و الآراء الباطلة و المقائیس الفاسدة و لا- یصاب الا بالتسليم فمن سلم لنا سلم و من اقتدی بنا هدی...» [۷۲]. همانا دین خدای عزوجل با عقلهای ناقص و اندیشه‌های باطل و معیارهای نادرست به دست نمی‌آید و فقط از طریق تسلیم حاصل می‌گردد، پس هر که تسلیم ما گردد سالم می‌ماند و هر که به ما اقتدا کند، هدایت می‌شود و هر کس به تشخیص و فهم خود عمل کند هلاک می‌شود و هر که نسبت به



احادیث ما یا احکام ما در دل سختی نماید به آن سبع مثنی و قرآن عظیم را نازل فرموده کافر شده بدون آنکه خودش بداند. امام محمد باقر علیه السلام هم به ابو خالد کابلی می فرماید: و الله یا ابا خالد لا یحبنا عبد و یتولانا حتی یطهر الله قلبه، و لا یطهر الله قلب عبد حتی یسلم لنا و یکون سلما فاذا کان سلما لنا سلمه الله من شدید الحساب و آمنه من [صفحه ۴۹] فزع یوم القیامه الاکبر [۷۳]. قسم به خدا! ای ابو خالد هیچ بنده ای تا خدا قلبش را پاک نکند ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نمی پذیرد و تا تسلیم ما نشود و نسبت به ما حالت «سلم» نداشته باشد، خدا قلبش را پاک نمی کند. پس اگر نسبت به ما سلم بود خدا او را از حساب سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می دارد. امام زمان علیه السلام هم خواستار «تسلیم» بوده و هستند ایشان می فرمایند: فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد... و لا تمیلوا عن الیمین و تعدلوا الی الشمال و اجعلوا قصدکم الینا بالموده علی السنه الواضحه [۷۴]. از خدا بترسید و تسلیم ما باشید و امور را به او واگذارید، برماست که شما را از سرچشمه سیراب آوریم، چنان که شما را به سرچشمه بردیم، و از راست منحرف نشوید و به نادرستی نگرانید و بر اساس سنت آشکار الهی، با محبت و دوستی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید. [صفحه ۵۰] بنابراین یکی از مهم ترین وظایف ما در عصر غیبت، «تسلیم» است، چنانکه کسی تسلیم نباشد و صبر نماید و عجله کند، قطعا نجات نمی یابد. همان طوری که در روایات بسیار به این مسئله اشاره شده است. امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می فرماید: کذب الوقتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون [۷۵]. تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند و شتاب کنندگان هلاک شده و اهل تسلیم نجات می یابند. چنانچه شخصی از دایره ی تسلیم در عصر غیبت خارج شود، گرفتار افراد فرصت طلب یا مهدی های دروغین یا در وادی یأس و نومیدی، شک و تردید، انکار، تأویل و توجیه بی خردانه، تمسخر و ترک وظایف می افتد. ممکن است کسی بگوید، از یک طرف روایاتی وجود دارد که ما را امر به دعا برای تعجیل فرج نموده اند و بر اساس این احادیث عجله کردن مطلوب است. در پاسخ می گوئیم: دعا کردن برای فرج آقا امام زمان علیه السلام مخالف با تسلیم نیست و شکوه بر غیبت اشکال ندارد: «اللهم نشکوا الیک فقد نبینا و غیبه و لینا و کثره عدونا...» [۷۶] اما اگر این شکوه به مرز شتابزدگی و کارهای عجولانه و گاه اعتراض به قضاء و قدر پروردگار متعال منجر [صفحه ۵۱] شود مخالف تسلیم و قطعا مطلوب نیست. دعا برای تعجیل فرج نشانه ی رضایت به قضاء و قدر الهی است و مخالف با صبر و تسلیم و انقیاد نیست. [۷۷].

## تصدیق

صداقت از صفات پرهیزکاران [۷۸] و خلاصه تمام خوبی ها و موجب رستگاری است. [۷۹] لذا یکی از دستورات اصلی دین اسلام بوده و خداوند متعال در قرآن، همه را به این مهم رهنمون می فرماید: (و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق) [۸۰]؛ و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار] صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما. راه و روش تمام انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام نیز صدق و راستی بوده، و از پیروان خود خواسته اند، در این مسیر گام بردارند، و در طول تاریخ صادقان راستین الگو و اسوه بوده و هستند. در بعضی از روایات از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «تصدیق کنندگان سه کس بودند: حبیب نجار؛ مؤمن آل یس؛ همان کسی که به مردم (انطاکیه) می گفت از فرستادگان خدا [صفحه ۵۲] پیروی کنید، که پاداشی از شما نمی خواهند و خود هدایت یافته اند، و حزقیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب علیه السلام و او از همه برتر است» [۸۱]. به راستی این سه نفر در بحرانی ترین لحظات به پیامبران الهی، ایمان آورده اند و پیشگام و پیش قدم بودند و شایسته ی نام صدیقند، آنها در رأس کسانی قرار دارند که پیامبران الهی را تصدیق کردند، مخصوصا صدیق اکبر، حضرت علی علیه السلام [۸۲] که از آغاز رسالت تا پایان آن همواره یار و یاور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. و در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن، فداکاری و ایثارگری را به آخرین حد ابراز داشت. [۸۳]. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حضرت

ابوالفضل علیه‌السلام را الگویی دیگر در این باب معرفی می‌فرمایند: در زیارت حضرت عباس علیه‌السلام در روز عید فطر و قربان عرضه می‌داریم: السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی؛ سلام بر تو ای بنده‌ی صالح و راستین و فداکار از این فراز زیارت، پی می‌بریم که صداقت در وجود حضرت عباس علیه‌السلام نسبت به امام زمانش علیه‌السلام موج می‌زند لذا زائرین به این مقام [صفحه ۵۳] شهادت می‌دهند: اشهد لک بالتسلیم و التصدیق... لخلیف النبی صلی الله علیه و آله و سلم بر این اساس، یار و یاور امام زمان علیه‌السلام باید صادق باشد و صداقت در اعمالش، مشهود باشد. زیرا صداقت نشانه و صفت دارد. خداوند متعال، ایمان، انفاق، نماز، زکات، وفای به عهد، استقامت و صبر را به عنوان صفات صادقان ذکر می‌فرماید: [۸۴] لذا صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن عمل در تمام زمینه‌ها باشد. و امام زمان علیه‌السلام چنین یاورانی می‌خواهد و قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام یکی از بهترین الگوها در این خصوص می‌باشد. جالب اینجاست که شخصی از یک عارف نامدار، ذکری برای جلب عنایت امام عصر علیه‌السلام و ملاقات با او درخواست می‌کند و ایشان گفتن یکصد بار تا چهل شب آیه شریفه (رب ادخلنی مدخل صدق...) را تعلیم نمود. [۸۵]. نکته دقیق این دستورالعمل «صداقت» است یعنی، هر کس در این مسیر وارد می‌شود، بدانند، حرف اول و آخر «صدق و راستی» است و هیچ خواهش نفسانی در کار نباشد. [صفحه ۵۴] یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست

## وفا

فدای همت و مهر و وفای تو عباس که قد هر الفی پیش قامت نون شد. [۸۶]. یکی از مسائل حیاتی نظام سیاسی اجتماعی اسلام، عهد و عقد و پیمان و وفای به آن است [۸۷] شهید محراب امیرمؤمنان امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید: فانه لیس من فرائض الله شیء الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود [۸۸]. در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست. بنابراین در آخرین سوره‌ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد [۸۹] به همین جهت همین موقعیت خاص، تاکید روی یک سلسله مفاهیم بنیادی و آخرین برنامه‌های دینی و مسأله رهبری امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است. که با مسأله لزوم وفا به عقد و میثاق شروع شده است. [صفحه ۵۵] (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود) [۹۰]. ای افراد با ایمان به عقدهای خود وفا کنید. با توجه به اینکه (العقود) به اصطلاح «جمع محلی به الف و لام» است مفید عموم می‌باشد یعنی آیه‌ی شریفه، دلیل بر لزوم وفا به تمام عقدها و پیمانها و میثاقهاست. و یک مفهوم کاملاً وسیعی را در بر می‌گیرد که به تمام جنبه‌های زندگی اعم از عقیده و عمل ناظر است، اگرچه فقهاء گرامی از این آیه شریفه، یک قاعده‌ی فقهی را استفاده نموده‌اند، ولی به آن معنی نیست که شامل پیمان امام و مأموم نشود، بلکه این آیه مفهوم وسیعی دارد که همه‌ی قرارها خصوصاً بیعت با امام زمان علیه‌السلام را نیز شامل می‌شود. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم در پاسخ به سؤال از این آیه شریفه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای وفا کنید» می‌فرماید: «مقصود همه‌ی پیمان‌هاست» [۹۱]. هنگامی که هنگامه‌ی کربلا را بازخوانی می‌کنیم، در می‌یابیم که واقعا در این عالم هستی، هیچ کس باوفا تر از یاران امام حسین علیه‌السلام نیست [۹۲]. [صفحه ۵۶] زیرا امام حسین علیه‌السلام از پوشش شب بهره جست و بیعت خویش را از آنان برداشت [۹۳] اما آنها (مسلم بن عوسجه، زهیر، فرزندان مسلم و دیگران) سخن از مروت و وفا گفتند. در این میان سخنان میرصادق و وفا حضرت ابوالفضل علیه‌السلام که از لحاظ زمان و کیفیت رتبه‌ی ممتاز دارد، همواره بر پیشانی تاریخ می‌درخشد. سید ابن طاووس در لهُوف می‌گوید: «اولین کسی که به ایراد سخن پرداخت حضرت عباس علیه‌السلام بود او فرمود: آیا تو را رها کرده و تنها بگذاریم و برویم و خواهیم که پس از تو زنده بمانیم؟ لا ارن الله ذلک ابدًا؛ خداوند هرگز چنین چیزی را برای ما نخواهد. [۹۴]. وقتی سخنان امیر وفا به پایان رسید، به دنبال آن، یاران امام حسین علیه‌السلام یک صدا همین

سخن را گفتند [۹۵]. شبی پروانه سوزان، به شمع انجمن گفتا: چه می شد تا هزاران جان، به قربان تو می کردم جلوه‌ای دیگر از وفای قمر بنی هاشم علیه السلام وفا به عهدی است که با پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام بسته بود زمانی که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در بستر شهادت بود، حضرت عباس علیه السلام را به حضور طلبیده و به سینه چسبانیده و فرمود: پسر! به زودی در روز قیامت به وسیله‌ی تو چشمم روشن می گردد، هر گاه روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه وارد شدی، [صفحه ۵۷] مبادا از آب بنوشی در حالی که برادرت تشنه است. [۹۶]. او نیز باوفای تمام، امان نامه دشمن را نپذیرفت و با لب تشنه، و بدنی قطعه قطعه، جانش را تقدیم امام زمانش علیه السلام نمود. لذا زائر در زیارت به این مقام شهادت داده و اعتراف نموده و از خداوند متعال این چنین می خواهد: فجزاك الله افضل الجزاء... ممن وفى ببيعته و استجاب له دعوته و اطاع ولاة امره؛ [۹۷]. خداوند متعال به شما بهترین، بیشترین، زیادترین و کاملترین پاداشی را عطا کند، از کسانی که وفای به عهد، اجابت دعوت و اطاعت ولی امر را کرده است. بنده صالح خداوندی زان شرف داده‌ات خدا عباس به امام زمان خود بردی تو وفا را به انتها عباس [۹۸]. عملکرد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در آن زمان، دست مایه برای عمل در تمام زمانهاست با توجه به وفای دلاور دشت کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام وظیفه‌ی شیعیان در این زمان در برابر امام زمان علیه السلام رخ می گشاید ما که با امام مهدی علیه السلام عهد بسته‌ایم که جان و مال و خویشان و همه‌ی آنچه که خداوند به ما ارزانی داشته فدایش کنیم [صفحه ۵۸] و به پایش بریزیم، پس باید مانند عباس علیه السلام باشیم. در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام می گوئیم: بین یدیک مترقبا فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خولنی ربی بین یدیک و التصرف بین امرک و نهیک؛ [۹۹]. این عهد و پیمان من به درگاه و نزد شماست که در رکاب شما با بذل جان و مال و فرزندان و خانواده و همه آنچه را که پروردگارم به من عطا کرده نثار کنم.

## بصیرت

یکی از مقام‌های شامخ و بی‌بدیل علمدار دشت کربلا، روشن بینی اوست، که امام جعفر صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید: کان عمنّا العباس نافذ البصیره، صلب الایمان [۱۰۰]. عموی ما عباس بصیرتی نافذ و ایمانی شدید داشت کسی که با چشم سر، می بیند، به او «بصیر» می گویند و کسی که با چشم دل، حقایق امور را مشاهده می کند «بصیرت» دارد. بصیرت به نور دل و فهم قلبی گفته می شود و صاحب بصیرت، با پشتوانه ایمان، هیچگاه مسیر حق را گم نمی کند و کوران حوادث هیچ خللی در اراده [صفحه ۵۹] و تصمیمش وارد نمی سازد و در میدان نبرد و رزم، با بستن حمایل عارفانه حمایت از امام زمانش می نماید. همان طوری که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود: حملوا بصائرهم علی أسیافهم [۱۰۱]. آگاهی و بینایی خویش را بر شمشیرهای خود حمل کردند. مرحوم طبرسی رحمه الله در این رابطه می نویسد: البصر: نور العین و هو ما یبصر به الرائی کما ان البصیره نور القلب؛ [۱۰۲]. بصر روشنایی چشم را می گویند یعنی آن نوری که به وسیله‌ی آن بیننده، دیدنی‌ها را می بیند. همان طوری که بصیرت نور قلب را می گویند. و آنچه بسیار مهم است، بصیرت است زیرا کسی که چشم سر ندارد ولی چشم دلش بینا است، در این زمان بسیار واضح حضور امام زمان علیه السلام را حس می کند. ابوبصیر می گوید: با امام محمد باقر علیه السلام به مسجد مدینه وارد شدیم، مردم در رفت و آمد بودند، امام علیه السلام به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ از هر کس پرسیدم، آیا ابوجعفر علیه السلام را دیده‌ای؟ می گفت: نه، در حالی که امام علیه السلام در کنار من ایستاده بود. در همین هنگام یکی از [صفحه ۶۰] دوستان حقیقی آن حضرت، ابوهارون که نابینا بود، به مسجد آمد. امام فرمود: از او بپرس. از ابوهارون پرسیدم: آیا ابوجعفر را دیده‌ای؟ فوراً پاسخ داد. مگر کنار تو نایستاده است؟ گفتم: از کجا و چگونه متوجه شدی؟ گفت: چگونه ندانم، در حالی که او علیه السلام نور درخشنده‌ای است. [۱۰۳]. اما نکته دقیق و لطیف در فرمایش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره بصیرت قمر بنی هاشم علیه السلام عنصر «نفوذ» است. حضرت عباس علیه السلام «نافذ البصیره» بود. لذا لازم است مفهوم نافذ البصیره

بودن را در لغت دریابیم. محقق توانا آقای مصطفوی درباره «بصیر» می نویسد. البصیر من له البصارة ای النظر و العلم [۱۰۴]. بصیر به کسی می گویند که دارای فکر و علم باشد و درباره «نفوذ» می نویسد: ان الاصل الواحد فی المادة هو: الورد الدقیق علی شیء فی مادی او معقول [۱۰۵]. نفوذ، یک ریشه اصل دارد و معنایش وارد شدن دقیق در امور مادی یا معنوی را می گویند. بنابراین بصیرت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در همه امور دقیق و نافذ بود. او ملکوت همه عالم را مشاهده می کرد. سید عبدالرزاق [صفحه ۶۱] موسوی مقرر در این خصوص می نویسد: «قمر منیر بنی هاشم علیه السلام با قابلیت ذاتی و کسبی خود به عالی ترین مقام بصیرت در دین و یقین در شناخت راه یافت و همه معارف عالی دینی و اخلاقی را با تیزبینی و ژرف نگری خاصی بیاموخت. او مسائل را از پشت پرده تماشا نمی کرد، بلکه دیدگان نافذ او پرده ها را می شکافت و به اعماق حقایق راه می یافت و واقع را آنچنانکه هست می دید، از این رو در راه هیچ چیز فداکاری نمی کرد جز با علم ثابت و یقین استوار و ایمان که هیچ شکلی با آن نیامیخته بود.» [۱۰۶]. و در زیارت ایشان عرضه می داریم: و انک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین؛ [۱۰۷]. به درستی که تو ای ابوالفضل، عمرت را سپری کردی در حالی که دارای مقام بصیرت بودی و اقتدا به صالحین نمودی. بصیرت داشتن مأموم امری ضروری و مهم است اگر شخصی بصیرت نداشته باشد، از امام زمانش به فاصله مشرق تا مغرب دور می شود. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق فلا تزیده سرعه السیر من الطریق الا بعدا [۱۰۸]. [صفحه ۶۲] عامل بی بصیرت مانند رونده ای است که در مسیر گام بر نمی دارد مگر آنکه هر چه بیشتر راه رود سریع تر از مسیر حق دور می شود. بنابراین عاشقان اهل بیت علیه السلام همواره باید زمزمه نمایند که: و استلک ان تجعل النور فی بصری و البصیره فی دینی [۱۰۹]. خدایا! از تو می خواهم نور در دیدگانم و بصیرت در دینم ارزانیم فرمایی هر کس صاحب بصیرت باشد، دنیا را زودگذر و شهوات و شبهات دنیای فانی، او را به ورطه سقوط نمی کشاند. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره آثار بصیرت می فرمایند: انما الدنیا منتهی بصر الاعمی، لا یبصر مما ورائها شیئا، و البصیر ینفذا بصره، و یعلم ان الدار ورائها، فالبصیر منها شاخص، و الاعمی الیها شاخص، و البصیر منها متروک، و الاعمی لها متروک [۱۱۰]. همانا زندگی دنیا منتهای کوردلان است، که غیر از آن چیزی را نمی بیند و انسان بینا دل، دید او از دنیا فراتر می رود و می داند که سرای جاوید در ورای این دنیا است، بنابراین انسان که عقل و قلبش نورانی شده و به مقام بصیرت رسیده از دنیا می گذرد و انسان کوردل به سوی دنیا روی می آورد، شخص بصیر از دنیا توشه برای آخرت برمی دارد و انسان کوردل توشه برای دنیا جمع [صفحه ۶۳] می کند. یکی از راههای به دست آوردن بصیرت پیوند با امام عصر (عج) است، هر کس می تواند در پرتو امام علیه السلام به مقام «نافذ البصیره» بار یابد. زیرا ائمه معصومین علیهم السلام به هر کس که لیاقت داشته باشد، بصیرت عطا می کند. نمونه زیر گویای این حقیقت است: امام حسن عسکری علیه السلام را نزد علی بن نارمش که دشمن ترین مردم به اولاد ابی طالب بود. زندان کردند و به او گفتند: بر او علیه السلام هر چه می خواهی سخت بگیر. حضرت علیه السلام بیش از یک روز، نزد او نبود، که احترام و بزرگداشت آن حضرت در نظر او به جایی رسید که در برابر او چهره بر خاک می گذاشت و دیده از زمین بر نمی داشت، حضرت علیه السلام از نزد او خارج شد، در حالی که بصیرت او به آن حضرت از همه بیشتر و ستایش اش از همه نیکوتر بود. [۱۱۱].

## یاری و سرسپردگی

مکتب تو مکتب عشق و وفاست درس الفبای تو صدق و صفاست مکتب جانبازی و سربازی بی سری آنگاه سرافرازی است [۱۱۲]. نصرت، یاری و سرسپردگی عباس علیه السلام نسبت به امام زمانش علیه السلام بهترین الگو و اسوه برای عمل به روایاتی است که انسانها سفارش و [صفحه ۶۴] توصیه به آن [یاری اهل بیت علیهم السلام] شده اند. در روایات زیادی، فضائلی برای نصرت و یاری دهندگان «امامان نور» بیان شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: همانا مثل تو مثل

سوره‌ی (قل هو الله احد) می‌باشد، هر کس یک مرتبه آن را بخواند، مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس دو مرتبه بخواند، مانند آن است که دو سوم قرآن را خوانده است و هر کس سه مرتبه آن را بخواند مانند آن است که تمام قرآن را خوانده باشد. همچنین هر کس محبت تو را در دل داشته باشد، برای او مانند پاداش یک سوم اعمال همه بندگان است و هر کس در دل تو را دوست داشته باشد و به زبانش تو را یاری کند، از برای او مانند پاداش دو سوم اعمال بندگان است و هر کس محبت تو را در دل داشته و به زبان و دست تو را یاری کند، از برای او مانند پاداش همه‌ی اعمال بندگان است. [۱۱۳]. امام حسن مجتبی علیه‌السلام هم می‌فرمایند: من احبنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفة التي نحن فیها... [۱۱۴]. هر کس محبت ما را در دل داشته و با دست و زبانش ما را یاری [صفحه ۶۵] کند، در غرفه‌های بهشتی با ما خواهد بود. در طول تاریخ، افرادی عارفانه و عاشقانه در این مسیر گام برداشتند که یک نمونه آن «هشام» است هنگامی که هشام بن حکم به مجلس امام صادق علیه‌السلام داخل شد، و در مجلس بزرگان اصحاب حاضر بودند، او جوانی کم سن و سال بود که ریش او تازه روئیده بود، آن حضرت، هشام را احترام و تجلیل نمود و او را در کنار خود و بالاتر از بقیه نشانید، در حالی که دیگران از او مسن تر بودند، وقتی بر اصحاب گران آمد، امام صادق علیه‌السلام فرمود: هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده او با قلب و زبان و دستش یاری کننده‌ی ماست. [۱۱۵]. چنانچه کسی توفیق خدمت و یاری اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشد، بدانند توفیق بزرگی نصیبش شده و در دنیا و آخرت سعادتمند است. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمة» [۱۱۶]. کسی که ما را دوست داشته و یاریمان کند، مشمول رحمت الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم می‌فرمایند: اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را در دل [صفحه ۶۶] دوست داشته و با دست و زبانشان ما را یاری کنند [۱۱۷]. چنانچه کسی برای یافتن این وظیفه، به دنبال الگو می‌باشد، حضرت ابوالفضل علیه‌السلام والاترین اسوه می‌باشد. قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام پس از شهادت سرور اولیاء حضرت علی علیه‌السلام، بر حسب عمل به وظیفه، از جان و دل همواره مطیع و فرمانبردار برادر بزرگوارش؛ امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود. او در بارگاه امام زمانش علیه‌السلام مقام سپهسالاری داشت و همواره با شمشیر برهنه در رکاب برادر ملتزم بود. [۱۱۸] و کوچک‌ترین مخالفتی از او نسبت به امام حسن علیه‌السلام دیده نشد. [۱۱۹]. لذا در آغاز زیارت نامه‌اش، از زبان امام صادق علیه‌السلام عرضه می‌داریم: السلام علیک ایها العبد الصالح، المطیع لله و لرسوله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین... سلام بر تو ای بنده‌ی صالح و مطیع خدا و رسولش و پیرو امیرمؤمنان و حسن و حسین علیهم‌السلام یکی از جلوه‌های بارز، سرسپردگی حضرت عباس علیه‌السلام به هنگام تیرباران پیکر مطهر امام حسن مجتبی علیه‌السلام، بود. وقتی آن وضع دلخراش را دید، غیرتش به جوش آمد، شمشیر را برای سیراب کردن از خون ناپاکان به دست گرفت، اما با اشاره امام حسین علیه‌السلام آتش خشمش فرونشست. [۱۲۰]. [صفحه ۶۷] با سرزدن سپیده‌ی قیام امام حسین علیه‌السلام اوج سرسپردگی و نصرت و یاری شکوفا می‌شود. این نصرت آنچنان عاشقانه و عارفانه است که امام حسین علیه‌السلام با حدود بیست و سه سال بزرگتری به او می‌فرماید: «بنفسی انت»؛ فدایت شوم. [۱۲۱]. مدح تو این بس که شه ملک جان شاه شهیدان و امام زمان گفت به تو گوهر والا نژاد جان برادر به فدای تو باد [۱۲۲]. او آنچنان در خدمت امام عصرش بود که با رفتنش امام فرمود: الان انکسر ظهری و قلت حیلتي [۱۲۳]. اکنون پشتم شکست و چاره‌ام کم شد. آن که پناه همه عالم بدی پشت و پناهِش به تو محکم بدی چون عرق مرگ به رویت نشست گفت که از داغ تو پشتم شکست [۱۲۴]. این فرمایش سالار شهیدان علیه‌السلام به جهت آنکه برادری را از دست می‌دهد، نیست، زیرا این جمله در شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام و سایر برادران حضرت ابوالفضل علیه‌السلام که قبل از او به شهادت رسیده بودند، از امام حسین علیه‌السلام شنیده نشد. پس چرا امام حسین علیه‌السلام با شهادت حضرت عباس علیه‌السلام این جمله را فرمود؟ [صفحه ۶۸] یکی از القاب نورانی حضرت عباس «ظهر الولاية» است. [۱۲۵] او پشتیبان امام حسین علیه‌السلام بود لذا هرگاه امام و صاحب ولایتی، یار باوفا و پشتیبان خود را از دست بدهد، این گونه می‌باشد. هر کس در یاری امام زمانش بکوشد، رفتن او بر امام زمانش سخت و گران

است؛ هنگامی که امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین بالای نعش «عمار بن یاسر» رسید، سر او را به دامن گرفت و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون، هر کس از فوت عمار محزون و دل تنگ نشود، او را از مسلمانی نصیب نیست... [۱۲۶]. امام حسین علیه‌السلام هم پس از شهادت علمدار دشت کربلا در میان حرم با گریه این اشعار را بیان فرمود: اخی یا نور عینی یا شقیقی فلی قد کنت کالرکن الوثیق ای برادر! ای نور چشم من، ای پاره قلب من، تو برای من چون پایه استوار بودی. ایا قمران میرا کنت عونی علی کل النوائب فی المضیق [۱۲۷]. ای ماه تابان من! تو در همه‌ی مشکلات و تنگناها یاور من بودی. فبعدک لا تطیب لنا حیاة سنجتمع فی الغداه علی الحقیق بعد از تو زندگی برای ما گوارا نیست و به زودی با هم در پیشگاه خدا ملاقات می‌کنیم. مگر امام زمان حضرت مهدی علیه‌السلام با رفتن شیخ مفید رحمه‌الله اظهار تأثر [صفحه ۶۹] فرمود؟! عالم شهید، مرحوم قاضی نورالله شوشتری و علمای دیگر هم در کتاب‌های خود آورده‌اند که این ابیات در عزای شیخ مفید رحمه‌الله مشهور و منسوب به حضرت صاحب‌الامر (عج) می‌باشد، که در مرثیه‌ی آن عالم بزرگوار بیان فرموده و مردم این اشعار را بر قبر شیخ مفید رحمه‌الله دیدند. لا صوت الناعی بفقدک انه یوم علی آل الرسول عظیم مبدا آنکه ناعی (کسی که خبر ناگوار می‌آورد) فقدان تو را خبر دهد، زیرا روز مرگ تو بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی بس بزرگ و سنگین است. ان کنت قد غیبت فی جدث الثری فالعلم و التوحید فیک مقیم اگر تو (ای شیخ مفید) در میان خاک پنهان شدی، پس علم و توحید در وجودت اقامت گزیده است. و القائم المهدی یفرح کما تلت علیک من الدروس علوم هرگاه از انواع علوم تدریس می‌کردی (یا شاگردان درس پس می‌دادند)، مهدی قائم علیه‌السلام شادمان و خوشحال می‌شد. [۱۲۸]. آنچه در سیره حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در خدمت به امام عصرش، تجلی دارد، رغبت و اشتیاق او به این امر است، [۱۲۹] لذا در زیارت او بعد [صفحه ۷۰] از آنکه اعتراف به نیکو بودن نصرت و حمایت او داریم، عرضه می‌داریم: الراغب فیما زهد فیه غیره [۱۳۰]. شما مشتاقانه به چیزی (یاری امام عصر) شتافتی که دیگران از آن رو برگردانده بودند. این یاری آن گونه بوده است که محدث جلیل حاج ملا علی تبریزی از یکی از علمای عرب نقل می‌کند. که چون این مصرع را گفت: «یوم استجار به الهدی» یعنی روز عاشورا روزی بود که سیدالشهدا به برادرش عباس پناه برد. خجالت کشید و حیا کرد. زیرا شاید این مصرع مقبول حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نباشد، لذا مصرع دیگر را نگفت. در عالم رؤیا، امام حسین علیه‌السلام به او فرمود: آنچه گفتمی صحیح است. من پناه به برادرم بردم، و مصرع دوم را حضرت این چنین بیان فرمود: «الشمس من کدر العجاج لثامها» یعنی آن وقت که من پناه بردم، خورشید را پرده‌ای از گرد و غبار پوشانده بود. [۱۳۱]. اما شاید سؤال شود که ما چگونه می‌توانیم به امام زمانمان خدمت کنیم؟ چگونه می‌توان او را نصرت داد؟ [صفحه ۷۱] یاری کردن امام مهدی علیه‌السلام بر حسب زمانها و مکانها و انسانها متفاوت است؛ دعا کردن، نشر فضائل و... از جمله موارد یاری یوسف زهرا علیها‌السلام است. هر کس بنابر موقعیت شغلش می‌تواند برای یاری امام مهدی علیه‌السلام تلاش کند، و دیگران را با یاد و نام حضرت (عج) آشنا و شیفته سازد، و همگان همراه او شوند. [۱۳۲]. فقط همین را بدانیم امام صادق علیه‌السلام طالب خدمت به امام مهدی علیه‌السلام است زیرا از ایشان پرسیدند: آیا قائم (عج) متولد شده است؟ فرمودند: نه و لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی [۱۳۳]. اگر من او را درک کنم، تمام عمرم را در خدمت به او سپری می‌کنم. وقتی امام معصوم، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حاضر هستند، تمام عمر گرانهای خویش را در راه امام مهدی علیه‌السلام بگذرانند، ما چگونه باید باشیم؟ امروز که ما توفیق درک دوران او را داریم، بسیار لازم و شایسته است کمر به خدمت آستان او ببندیم و جانانه تلاش نماییم. [۱۳۴].

## معیت

یکی دیگر از جلوه‌های بارز همراهی با امام زمان علیه‌السلام در حرکت [صفحه ۷۲] حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام است. تمام شهدای کربلا- با اجازه امام حسین علیه‌السلام تنها به میدان مبارزه رفتند. اما در این میان تنها کسی که با خود امام حسین

علیه‌السلام به میدان نبرد رفت، حضرت عباس علیه‌السلام است؛ یعنی هر دو با هم به قلب سپاه دشمن زدند، و آنها را روانه دوزخ نمودند. تا زمانی که اصحاب و بنی‌هاشم زنده بودند، امام حسین علیه‌السلام هیچگاه اجازه میدان رفتن به حضرت ابوالفضل علیه‌السلام نداد، فقط به هنگام ضرورت در بعضی موارد، قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام برای نجات اصحاب یا بنی‌هاشم وارد معرکه شد و هنگامی که امام حسین علیه‌السلام تنها ماند، تنها عباس در کنار او دیده می‌شود. صاحب معالی السبطين از مقاتل الطالبیین این گونه نقل می‌کند: بقى العباس بن على عليه السلام قائما امام الحسين عليه السلام يقاتل دونه و يميل معه حيث مال حتى قتل عليه السلام [۱۳۵]. تنها عباس بن علی علیه‌السلام ایستاده و می‌جنگید، و هر طرف امام حسین علیه‌السلام می‌رفت، او نیز می‌شتافت تا اینکه شربت شهادت نوشید. مرحوم محدث قمی (ره) از کتاب احتجاج مرحوم طبرسی (ره) نقل می‌کند: در هنگامی که حضرت عباس علیه‌السلام همراه با برادر می‌جنگید، تیری [صفحه ۷۳] به پیشانی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام اصابت کرد که ابوالفضل علیه‌السلام با سرعت آمدند و تیر را از پیشانی امام علیه‌السلام خارج کردند. [۱۳۶]. لذا امام صادق علیه‌السلام در زیارت او می‌فرماید: و جاهد مع ابی عبدالله علیه‌السلام [۱۳۷]؛ و همراه با امام حسین علیه‌السلام جنگ نمودی. این همراهی و معیت به اندازه‌ای موجب سنخیت شده که ایشان تالی تلو معصوم می‌شوند و با کشتن او، حرمت اسلام از بین می‌رود. همان طوری که در زیارت او عرضه می‌داریم: لعن الله امه استحلت منك المحارم، و انتهكت في قتلك حرمه الاسلام؛ [۱۳۸]. خدا لعنت کند، کسانی که حرامهای الهی را در حق تو حلال شمردند و با کشتن تو، حرمت و هیبت دین اسلام را پایمال کردند. ما نیز باید مانند حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام باشیم. او امام زمانش علیه‌السلام را چگونه همراهی و یاری کرد؟ از زمین است نوحه تا سپهر از سپهر است ناله تا به زمین بر همه اهل ارض در همه روز این ندا داده جبرئیل امین کل یوم کیوم عاشورا کربلا کل عرسه الغبراء [۱۳۹]. [صفحه ۷۴] امروز، هر کس باید خودش را با مقام ولایت، بسنجد، چه مقدار کارهایش مورد رضایت امام زمان علیه‌السلام است؟ آیا این کارها، موجب «معیت» و همراهی است؟

### خیرخواهی

خیر خواستن برای هر بنده‌ای ثواب و اجر فراوانی دارد، و اگر انسان خیرخواه اعظم و اشرف مخلوقات و کامل‌ترین انسان و قطب عالم امکان باشد، ثواب و ارزش بی‌حد و حصر نصیبش می‌شود. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای عزوجل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت انداخته، نظر نمی‌افکند، مگر اینکه او در رفیق اعلی [جایگاه پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحین] با ما باشد. [۱۴۰]. امام صادق علیه‌السلام هم فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «... ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحه لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم...» [۱۴۱]. [صفحه ۷۵] سه چیز است که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمین و ملازمت جماعت آنها. لذا سفیان ثوری به خدمت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شتافت در حالی که امام سوار بر مرکب بود. سفیان عرضه داشت: خطبه‌ی پیامبر در مسجد خیف را برایمان بازگو فرما. امام فرمود: چون سوار بر مرکب هستم، بگذار دنبال کارم بروم، بعد از مراجعت برایت می‌گویم. سفیان، امام علیه‌السلام را به حق خویشاوندی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم داد، که همین الان حدیث از برایش بازگو کند. پس آن حضرت علیه‌السلام پیاده شد و دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کند و بنویسد. وقتی حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند، امام علیه‌السلام سوار شد و رفت. مردی که همراه سفیان ثوری بود، به او گفت: به خدا قسم! امام صادق علیه‌السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقی گذاشت که هرگز از عهده‌ات خارج نشود. سفیان گفت: کدام حق؟ گفت: در این حدیث سه چیز است که قلب مسلمان در آنها خیانت نکند: اول اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم.

ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین است. اینها کدام ائمه هستند؟ که خیراندیشی برای آنان بر ما لازم است؟ معاویه و یزید و مروان و افرادی از این قبیل که نماز پشت سر آنها جایز [صفحه ۷۶] نیست و شهادتشان نزد ما مقبول نیست، قطعاً مراد نیست و سوم که ملازمت جماعت آنها است. منظور کدام جماعت است؟ آیا منظور جماعت مرجئه یا قدری‌ها یا حروری‌ها و خوارج هستند؟ سفیان گفت: وای بر تو معنی این دو جمله حدیث چیست؟ ریفقش به او گفت: منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او، بر ما واجب است، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است، خاندان اوست. در این هنگام، سفیان ثوری نوشته را پاره کرد و گفت: این مطلب را به کسی نگو. [۱۴۲]. قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام واقعا به تمام معنی، خیرخواه امام زمانش علیه‌السلام بود. لذا در زیارتش عرضه می‌داریم: اشهد انک قد بالغت فی النصیحة و اعطیت غایة المجهود؛ [۱۴۳]. و گواهی می‌دهم که شما نهایت کوشش را در خیرخواهی انجام داده و کوشا بودید. و در قسمت بعدی زیارت عرضه می‌داریم: اشهد انک لم تنه و لم تنکل؛ [۱۴۴]. [صفحه ۷۷] شهادت می‌دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی. و در زیارت ایشان در روز عرفه نیز عرضه می‌داریم: اشهد لقد نصحت لله و لرسوله و لاختیک؛ گواهی می‌دهم که شما ناصح و خیرخواه برای خدا و رسول خدا و برادرت بودی. صاحب مکمال المکارم با بیان اینکه، خیرخواهی برای امام زمان علیه‌السلام یکی از وظایف منتظران است. [۱۴۵]. می‌نویسد: «بدان که نصیحت‌گر نسبت به امام زمانش علیه‌السلام کسی است که وضع خود را مراقب باشد و بر کارهایش مواظبت نماید، به طوری که افعال و نیت‌هایش که راجع به امام زمانش است، از هر چه مایه‌ی نارضایتی و هتک احترام امامش هست برکنار و خالص باشد و همه جا رعایت کند که خیر مولایش چیست...» [۱۴۶].

## ایثار

یکی از واژه‌های ناب اسلامی که در کربلا بسیار واضح و خوب معنی و تفسیر شد، واژه «ایثار» است. رجوع به لغت‌نامه‌ها برای فهم [صفحه ۷۸] معانی گلوآژه‌های اسلامی یا انسانی، راه بسیار دور و طولانی بوده و می‌باشد. فداکاری، مقدم داشتن، فدا کردن همه چیز حتی جان، در صحرای کربلا- موج می‌زند. آن سه روزی که در کربلا آب کمیاب و سهمیه بندی شده بود، سه تن؛ امام، زینب، عباس علیهم‌السلام حتی از سهمیه‌ی خویش استفاده ننموده و به کودکان تشنه لب بخشیدند. [۱۴۷]. یاران امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا با آن که بیعت از آنها برداشته شده بود. اعلام ایثار و فداکاری کردند. و در این میان، اولین سرداری که سکوت شب را شکسته و اعلامش را علنی نمود، پهلوان علقمه؛ حضرت عباس علیه‌السلام است. [۱۴۸]. دغدغه‌ی تنهایی امام به هنگام جان دادن، سبقت بر بنی‌هاشم برای رفتن به میدان جنگ، سفارش به دیگران در یاری امام [۱۴۹] جان را سپر تیر دشمن کردن برای اقامه نماز، همه و همه تجلی ایثار و گذشت است. اما قله این ایثار، فداکاری و گذشت سقای دشت کربلاست؛ وقتی با لبان تشنه و جان خسته وارد بر شریعه فرات شد و آب را تا مقابل لبان خشکیده آورد، به یاد لب‌های تشنه امام زمانش و جگر تفتیده اهل بیت علیهم‌السلام او نه تنها آب را نمی‌نوشد، بلکه به نفسش نهیب می‌زند، که [صفحه ۷۹] آیا آب بنوشی، در حالی که حسین علیه‌السلام تشنه است. [۱۵۰]. آب شرمنده‌ی ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت [۱۵۱]. لذا در زیارت ناحیه مقدسه، امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: السلام علی ابی‌الفضل العباس بن امیرالمؤمنین المواسی اخاه بنفسه الآخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی، الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه... [۱۵۲]. سلام بر ابوالفضل العباس پسر امیرمؤمنان، آنکه با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین کرد، آنکه دنیا را وسیله آخرت قرار داد، آنکه خود را مشتاقانه فدای برادر نمود، آنکه نگهبان دین و سپاه حسین بود، آنکه تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب تشنگان نمود، آنکه دو دستش در راه خدا قطع شد. در کفم آب، ولی بی تو نوشم هرگز تا در آئین وفا کس نبرد ابهامی [۱۵۳]. این ایثار قمر بنی‌هاشم، رهیافت عظیمی برای یاری رساندن به امام عصر (عج) است. همان طوری که رشحات این گذشت را عاشقان امام زمان (عج) در پگاه هر جمعه



زمزمه می کنند: [صفحه ۸۰] عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی... [۱۵۴]. بر من سخت است که بلا شما را احاطه کند و من سالم باشم. این فرازاها اگر صادقانه گفته شود پیوند عمیقی با صاحب الامر علیه السلام برقرار می شود، و موجب کسب مقامات معنوی مانند «سلمان» می شود. آیا می دانید! چرا سلمان فارسی به مقام «سلمان محمدی» و «منا اهل البیت» رسید؟ امام صادق علیه السلام یکی از علت های آن را ایثار سلمان نسبت به ولی زمانش بیان می فرماید: منصور برزج [۱۵۵] به امام صادق علیه السلام عرضه می دارد. ای سرور من! چرا از شما یاد سلمان فارسی زیاد شنیده می شود؟ حضرت فرمود: مگو سلمان فارسی، بلکه بگو: «سلمان محمدی» آیا می دانی چرا بسیار از او یاد می کنم؟ منصور برزج عرضه داشت: خیر. حضرت فرمود: برای سه خصلت: یک مقدم داشتن خواسته ی امیر مؤمنان علیه السلام برخواسته خویش. دوم: دوست داشتن فقرا و برگزیدن آنها بر اهل ثروت. و سوم: دوست داشتن علم و علماء. همانا سلمان بنده ی صالح درستکار بود. [۱۵۶]. [صفحه ۸۱] بر همین اساس صاحب مکیال المکارم یکی از وظایف مؤمنین و مؤمنات را در عصر غیبت، مقدم داشتن خواسته ی امام زمان (عج) برخواسته ی خود بیان می کند و می نویسد: «در هر امری که بر تو وارد شد و می خواهی در آن اقدام کنی، فکر کن که آیا موافق رضا یا غضب حضرت است. پس اگر موافق رضایت آن جناب بود، آن را انجام بده و اقدام نما، و اگر مخالف رضایت او بود، آن را رها کن و با هوای نفس ات مخالفت کن...» [۱۵۷]. بنابراین باید مانند حضرت عباس علیه السلام بود. و مثل او یار امام زمان (عج) بود اما به راستی او کیست؟ و چگونه زیست؟ عباس، یعنی عشق و ایثار و شهامت یعنی نمود بارزی از استقامت عباس، یعنی مرگ را باور نکردن یک لحظه در ناباوری ها سر نکردن یعنی عروج عشق تا آن سوی ادراک یعنی گذشتن از لب دریا، عطشناک یعنی تمام عاشقی پا در رکاب است در سینه ی سالار مردان انقلاب است تنها تو فهمیدی صدای تشنگی را بر آب دیدی جای پای تشنگی را [۱۵۸]. و چه زیبا سروده است: عباس یعنی تا شهادت یکه تازی عباس یعنی عشق یعنی پاکبازی عباس یعنی با شهیدان هم نوازی عباس یعنی یک نیستان تک نوازی عباس یعنی رنگ سرخ پرچم عشق یعنی مسیر پر پیچ و خم عشق [صفحه ۸۲] جوشیدن بحر وفا معنای عباس لب تشنه رفتن تا خدا معنای عباس عباس یعنی یک نیستان تکنوازی هفتاد و دو آهنگ حق را هم نوازی [۱۵۹].

## ادب و خضوع

ای ادب حلقه ی گوش ملک پایه قدر تو به دوش فلک بر پسر فاطمه علیها السلام در هیچ باب وه که نکردی تو برادر خطاب تا به شهادت، که ز طوفان کین شد قد رعنا تو نقش زمین [۱۶۰]. اسوه ادب و پارسایی، قمر بنی هاشم علیه السلام در برابر امام زمانش علیه السلام چگونه بود؟ کمتر کسی است که نشنیده باشد، عباس علیه السلام همواره برادرش را با لفظ «مولای» و واژه «سیدی» خطاب می کرد. آیا این مسئله رهیافتی برای این عصر و تمام نسلها نیست؟ یکی از وظایف منتظران، رعایت ادب نسبت به حجت خدا؛ حضرت ولی عصر روحی فداه می باشد [۱۶۱] و همواره باید حضرت علیه السلام را با القاب شریف و اسماء مقدس یاد نمود. حتی قیام به هنگام شنیدن لفظ شریف «القائم» جلوه ای از این واقعیت می باشد. روزی در مجلس ششمین پیشوای حق امام جعفر صادق علیه السلام از امام زمان علیه السلام یاد شد. امام صادق علیه السلام به منظور تعظیم و احترام نسبت به اسم آن حضرت به پا ایستاد. [۱۶۲]. [صفحه ۸۳] اما خضوع و خشوع حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام هم در برابر مولایش قابل دقت و الگو می باشد تاریخ گواه آن است که حضرت آنگاه که امام علیه السلام اجازه نشستن می داد، مانند عبد خاضع دو زانو در برابر مولایش می نشست. [۱۶۳]. بنابراین باید همانند او با قلبی خاضع و بدنی خاشع در خدمت ولی زمان علیه السلام بود. زیرا یکی از وظایف منتظران خشوع در برابر امام علیه السلام است. [۱۶۴] و در دعایی که از امام صادق علیه السلام در اعمال روز جمعه، شرف صدور یافته است، عرضه می داریم: اللهم انی اتقرب الیک بقلب خاضع و الی ولیک ببدن خاشع و الی الائمة الراشدين بفؤاد متواضع... [۱۶۵]. پروردگارا! من به درگاہت با دلی خاضع و به سوی ولیت با بدنی فروتن و به امامان هدایتگر با قلبی متواضع تقرب

می‌جویم. خضوع، خشوع و فروتنی در برابر امام علیه‌السلام یعنی به کار بستن تمام وجود در جهت خدمت به مولی، در حالیکه به کوچکی خود اقرار کند. آیا تا به حال یک نوکر را در برابر ارباب دیده‌اید؟ هر کس باید در برابر امام زمانش اینگونه باشد. [صفحه ۸۴]

### صبر

شکیبایی، سنتی از سیره معصومین است [۱۶۶] و قهرمان علقمه فرزند شکیبایی و صبر است. او شاهد خانه نشینی پدر، جنگ برادر، تیرباران شدن پیکر برادر، و شهادت یاران برادر است. صبر او رهیافتی برای این دوران است زیرا واژه‌ی صبر را برای ما بسیار خوب تفسیر کرد و این واژه را شرمنده خویش نمود. لذا در زیارتش عرضه می‌داریم: *فنعم الاخ الصابر المجاهد* [۱۶۷]. شما برادری نیکو و با صبر و شکیبای و مجاهد بودی. صبرش آن قدر گرامی است که هر زائری، خواهان برترین خیرها در برابر صبر و تحمل او می‌شود. *افضل الجزاء بما صبرت و احتسبت و اعنت* [۱۶۸]. پاداش را خداوند متعال، به واسطه صبر و خیرخواهی و کمکی که انجام دادی، به شما ارزانی دارد. ما نیز باید صبور باشیم. زیرا در این عصر، منتظران، شاهد ناملایمات فراوانی هستند. و اهل باطل چه بسا آسوده و راحت هستند. صبر در برابر سختی‌ها و محنت‌های غیبت و تسلیم بودن در برابر امر پروردگار یکی از مهم‌ترین وظایف این زمان می‌باشد. صاحب مکمال المکارم در این رابطه چهار وظیفه را یادآور می‌شوند: ۱. درخواست صبر از خداوند متعال [صفحه ۸۵] ۲. صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنتها ۳. سفارش یکدیگر به صبر ۴. تسلیم بودن و عجله نکردن [۱۶۹]. این چهار وظیفه پشتوانه روایی دارد. و احادیث فراوانی بر این مطالب دلالت دارد؛ *عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت شوم، به من خبر ده، امری که منتظر آن هستم چه وقت خواهد بود؟ حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: ای مهزم! وقت گذاران دروغ می‌گویند و عجله کنندگان هلاک گردند و تسلیم شدگان نجات یابند.* [۱۷۰]. صاحب مکمال المکارم صبر در این ایام را به چند گونه بیان می‌کند: ۱. صبر بر بلاهایی که وارد می‌شود. ۲. صبر در برابر مطالب و مسائلی که مخالفین گفته و یا انجام می‌دهند. ۳. صبر بر طول غیبت به اینکه شتابزدگی امری ناپسند است و باعث تردید و قساوت قلب به ساحت مقدس ولی عصر (عج) می‌شود. بنابراین صبر کردن و عجله نکردن ناشیانه و سفارش دیگران به صبر در دوران غیبت بسیار ضروری است. که الگو و اسوه این مقام، علمدار نینوا، حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام می‌باشد. و بهترین برنامه‌ی مدون هم سوره‌ی (والعصر) است. [صفحه ۸۶] چنانچه کسی به این مهم بار یافت، در دنیا و آخرت سعادت‌مند است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس منتظر امر ما باشد و بر آنچه از اذیت و ترس می‌بیند صبر کند، فردا [قیامت] در گروه ما خواهد بود... [۱۷۱] و پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان پیامبر را به او خواهند داد. [۱۷۲].

### سقا

خداوند متعال خنک کردن جگرهای تشنه را دوست می‌دارد [۱۷۳] لذا این عمل نزد پروردگار ارزشمند [۱۷۴] و ثواب فراوانی دارد. [۱۷۵] اکنون بگویید کسی به امام یا امام زاده جرحه آبی دهد، چه پاداشی دارد؟ اگر کسی یک «سقاخانه» بسازد ثواب عظیمی دارد. اگر کسی کاری کند که تمام سقاخانه‌های عالم به یاد و نام او باشد، چه رتبه‌ای دارد؟ رتبه و مقامی که سقای دشت کربلا- دارد، برتر از آنچه که در اذهان است، می‌باشد. هر کس در این عالم تشنه هر چه باشد و متوسل به باب‌الحوائج حضرت ابوالفضل علیه‌السلام شود، با خواست و اراده پروردگار [صفحه ۸۷] متعال، سیراب می‌شود. خواه تشنه آب یا تشنه علم یا تشنه زیارت باشد. او تشنگان زیارت امام زمان (عج) را نیز به خنکای دیدار سیراب می‌فرماید سفارش شده است که: هرگاه آب گوارا نوشیدید، یاد حسین نمایید. شیعتی ما ان شربتم عذب ماء فذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی [۱۷۶]. شیعیان من! هرگاه

آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید، هر گاه غریب یا شهیدی را شنیدید بر من گریه کنید. لذا می‌گویند اگر علمی نیز، حاصل کردید، یاد امام حسین باشید زیرا بر اساس آیه شریفه (فليُنظر الانسان الى طعامه) [۱۷۷] انسان باید به غذاهای معنوی نیز بیندیشد و ببیند این علم را از چه کسی فرامی‌گیرد بر این اساس اگر کسی تشنه زیارت امام زمان - که ماء عذب است - را داشته باشد با توسل به حضرت عباس علیه‌السلام به خنکای دیدار می‌رسد. امام، آب گوارا برای تشنگان عالم است. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: الامام الماء العذب على الظماء [۱۷۸]. [صفحه ۸۸] امام آب شیرین در وقت تشنگی است. انسان تا تشنه نباشد و احساس تشنگی نکند، شیرینی و گوارایی آب را نمی‌تواند حس کند، اگر کسی عطش زیارت امام را داشته باشد، می‌تواند به واسطه ساقی لب تشنگان، آب شیرین را چشیده یا بنوشد. آری امام علیه‌السلام «آب عذب» و «آب معین» است امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در تأویل آیه شریفه (قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غورا فمن يأتیکم بماء معین) [۱۷۹]. فرمود: «اذا غاب عنكم امامكم فمن يأتیکم بامام جدید» [۱۸۰]. زمانی که امام شما غایب شد چه کسی امام را برای شما می‌آورد؟ [از پس پرده غیبت خارج می‌سازد] امام هفتم علیه‌السلام در تأویل همین آیه شریفه در روایت دیگری فرمودند: «هذه نزلت في القائم يقول ان اصبح امامكم غائبا لا تدرين اين هو فمن يأتیکم بامام ظاهر» [۱۸۱]. این آیه درباره قائم علیه‌السلام نازل شده است که خداوند متعال می‌فرماید: اگر امام شما غایب شد و ندانستید امام کجاست، چه کسی امام را [صفحه ۸۹] برای شما ظاهر می‌کند؟ گفتنی است: دیدن زیارت امام زمان علیه‌السلام یکی از توفیقات بزرگ و ارزشمند است. ولی باید توجه داشت، آنچه مهم‌تر است، این است که، اعمال ما مورد رضایت او علیه‌السلام باشد. و او علیه‌السلام از ما راضی باشد. و بدانیم اگر ما او را نمی‌بینیم، او ما را می‌بیند. و همین مقدار ما را بس است. و چنانچه ما، او علیه‌السلام را نمی‌بینیم، حتما مصلحت دارد. چه بسا در طول تاریخ افرادی، از نزدیک امام معصوم علیه‌السلام را می‌دیدند، ولی معرفت حقیقی نسبت به امام نداشته و باعث ناراحتی امام می‌شدند. و از سوی دیگر افرادی فرسنگ‌ها با امام علیه‌السلام فاصله داشتند، ولی مطیع و خود را در محضر او می‌دانستند. بنابراین، وقتی در این عالم، آب گوارا و سقا مهیاست، تنها وظیفه‌ی ما احساس «عطش» است. آب کم جو؛ تشنگی آور به دست تا بجوشد آب ز بالا- و پست در این صورت چنانچه کسی متوسل به ساقی لب تشنگان شد، او نیز جام وجودش را از معرفت و حلاوت پیوند با امام مهدی علیه‌السلام لبریز می‌سازد. [صفحه ۹۰]

## رجز

## اشاره

اشعار، شعارها و رجزهای هر شخصی، برگرفته از شعور، افکار و امیال اوست. رجز مکنونات قلبی را به منصفی ظهور می‌گذارد. از این رو رجزهای حضرت عباس علیه‌السلام را یک بار دیگر مرور می‌کنیم تا رهیافت و درسی برای این عصر و زمان باشد. حضرت عباس علیه‌السلام به هنگام حمله برای آب آوردن چنین رجز می‌خواند: نفسی لسبط المصطفى الطهر وقاء انی انا العباس اغدو بالسقاء [۱۸۲]. جان من فدای فرزند پاک مصطفی باد. منم عباس که با مشک برای سیراب کردن تشنگان می‌آیم. عاشقان امام زمان علیه‌السلام در دعای ندبه چند بار «بنفسی انت»؛ جانم فدایت را می‌گویند، اما آیا مانند عباس علیه‌السلام برای امام زمانشان هستند؟ قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام بعد از خارج شدن از شریعه‌ی فرات فرمود: هذا الحسين وارد المنون و تشرین بارد المعین [۱۸۳]. اینک حسین در آستانه‌ی شهادت قرار گرفته و تو آب خنک و گوارا می‌نوشی؟! با توجه به این فرمایش، یاوران امام مهدی علیه‌السلام در این برهه از زمان چه باید بگویند؟ و مهدی زیستی چگونه باید باشد؟ امام زمانی که در زندان غیبت [۱۸۴] به سر می‌برد، آیا من باید سرگرم دنیای خویش باشم؟! [صفحه ۹۱] هیئات؛ هرگز هنگامی که دست راست او در راه یاری امام زمانش علیه‌السلام قطع گردید، فرمود: والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی و عن امام صادق یقین نجل النبی الطاهر الامین

[۱۸۵]. به خدا سوگند گر چه دست راست مرا قطع کردید، ولی من تا آنجا که زنده هستم، از آئین خود و از امام و پیشوایم که در ایمان خود صادق و فرزند پیامبر پاک و امین است، دفاع خواهم نمود. مقرر در این خصوص می‌نویسد: وقتی دست راست عباس را قطع کردند فلم یعبأ بيمينه بعد ان كان همه ایصال الماء الى اطفال الحسين عليه السلام: او به قطع شدن دستش توجهی نکرد و قصدش این بود که هر چه زودتر آب را به اهل بیت و کودکان امام حسین برساند. [۱۸۶]. اگر ما در راه یاری امام عصر علیه السلام دچار زحمت و سختی شویم، آیا جانانه، کار و فعالیت را دنبال می‌کنیم؟ فجاد باليمين و الشمال لنصرة الدين و حفظ الآل [۱۸۷]. پس دست راست و چپش را [در راه خدا] بخشید، تا که دین یاری شود و خاندان رسالت حفظ گردد. چقدر از زندگی ما وقف یاری رساندن به امام زمانمان علیه السلام است؟ و تا چه اندازه حاضریم، او را یاری کنیم؟ هر کس خوب فکر کند و خود [صفحه ۹۲] را محک بزند؟ الموت تحت ضباب السيف مكرمة ان كان من بعده اسكان جنات لا تأسفن على الدنيا و لذتها فعند جدی تغفر كل زلات مرگ در پرتو شمشیر، مایه بزرگواری و عظمت است، هر گاه پس از آن موجب سکونت در بهشت گردد. برای دنیا و لذت‌های آن هرگز غصه و افسوس مخور، و بدان که تنها در پیشگاه جد من، همه‌ی لغزش‌ها آمرزیده خواهد شد. [۱۸۸]. اگر ما چشم به شفاعت این خاندان داریم! باید برای آن روز سرمایه گذاری و سپرده گذاری نماییم. و هیچ سرمایه‌ای بهتر از یاری ولی عصر علیه السلام نیست. از این رجز می‌آموزیم که از دنیا و لذت‌های زودگذر آن چشم‌پوشیم و جان خود را در راه امام زمان علیه السلام به سختی بیاندازیم. و هنگامی که با تیغ بران دشمنان امام زمانش را پراکنده می‌ساخت، فرمود: اذب عن سبط النبي احمد اضربكم بالصارم المهند از حریم سبط پیامبر اسلام حضرت احمد صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می‌کنم، و با شمشیر استوار و بران شما را سرکوب می‌نمایم. امروز، دشمنان شیعه از هر سو و به هر طریق، امامت و ولایت را مورد حمله قرار می‌دهند. صهیونیسم جهانخوار با حربه‌های فیلم، اینترنت و... مهدویت را مورد آماج حمله‌های خود قرار داده است. و [صفحه ۹۳] این مسئله می‌طلبد که هر کس، به هر طریقی از کیان شیعه، خصوصاً مهدویت دفاع کند. هر کسی در هر پستی با بذل وقت، توان و... باید مانند حضرت عباس علیه السلام به یاری امام زمان علیه السلام شتافته و اکتفاء به کم ننماید. خلاصه آنکه روح رجزهای حضرت عباس علیه السلام چهار مطلب مهم است که عبارتند از: فدایی، حامی، ساعی و مواسی

## فدایی

قمر بنی‌هاشم علیه السلام فدایی مولای خویش بود، او در روز «ترویج»؛ هشتم ذیحجه الحرام در مقابل سیل دشمنان امام زمانش علیه السلام که برای کشتن امام در کنار کعبه گرد هم آمده بودند سینه را سپر کرد و فدایی بودن خود را منصفه ظهور گذاشت. [۱۸۹] هر آنچه داشت، حتی دو فرزند دلبند خویش را تقدیم امام زمانش علیه السلام [۱۹۰] و فدای دین کرد. لذا در زیارت ناحیه مقدسه از زبان امام هادی علیه السلام چنین می‌خوانیم. الفادی له: آنکه خود را فداکارانه فدای برادر نمود. [۱۹۱]. امام زمان علیه السلام هم فدایی می‌خواهد. کسی را می‌خواهد که حاضر باشد، همه‌ی هستی‌اش را فدای او علیه السلام کند. [صفحه ۹۴]

## حامی

تندیس نهایت حمایت، باب الحوائج، قمر بنی‌هاشم علیه السلام است، حمایت او از امام زمانش علیه السلام بسیار روشن و تابناک در رجزهای او پیدا است. لذا در زیارت روز عرفه عرضه می‌داریم. فنعم الاخ الصابر المجاهد المحامي الناصر [۱۹۲]. شما برادری نیکو و با صبر و شکیبا بودی که مجاهده و حمایت و یاری و دفاع از برادرت نمودی اکنون بیاندیشیم، چند درصد از وقت و زندگی ما در راه حمایت از امام زمان علیه السلام صرف می‌شود.

نماد نهایت تلاش برای اهداف امام حسین علیه السلام؛ دلاور نینوا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است و رجزهای او علیه السلام گویای این حقیقت است که لحظه‌های بی تفاوت، بهانه‌جو، فرار از میدان کار و عمل سپری نکرد. اگر دست در بدن ندارد، از حرکت نمی‌ایستد، لذا امام هادی علیه السلام در تعریف از مقام عباس می‌فرماید: الساعی الیه بمائه [۱۹۳]؛ آنکه تلاش بسیار برای آب رسانی به سوی لب تشنگان نمود. [صفحه ۹۵] اگر آن روز، خواست امام حسین علیه السلام رساندن آب به خیام بود. عباس علیه السلام تلاش وافری نمود. امروز خواست امام زمان علیه السلام رساندن معارف ناب اسلامی و حقایق مهدوی به تشنگان عالم است. لذا چگونه باید تلاش نمود؟

### مواسی

مواسی از مواسات به معنای کمک، یاری و همدردی است. و در اصل به معنی بریدن می‌آید. در نتیجه به معنی شدت دلبستگی و همبستگی است. قمر بنی هاشم علیه السلام از همه‌ی دنیا بریده، و پیوند با برادرش و امام زمانش سالار شهیدان علیه السلام داشت و عارفانه و عاشقانه در خدمت مولایش بود. لذا امام هادی علیه السلام این گونه سلام می‌فرستد: السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اخاه بنفسه؛ سلام بر ابوالفضل پسر امیر مؤمنان، آنکه با کمال مواسات، جانش را نثار برادرش حسین علیه السلام کرد. و در زیارت روز عرفه عرضه می‌داریم: فنعلم الاخ المواسی؛ نیکو برادری در فداکاری بودی. و در زیارت عید فطر و عید قربان عرضه می‌داریم: السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی اشهد... واسیت بنفسک؛ درود بر شما، ای بنده شایسته و صادق فداکار، شهادت می‌دهم که شما با تمام وجودت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همدردی نمودی. [صفحه ۹۶] و چه زیبا سروده است: و من واساه لا-ثینیه شیء و جادله علی عطش بماء با حسین علیه السلام مواسات نمود و هیچ چیزی او را از مواسات با برادر منصرف نکرد و در حال شدت تشنگی به آب رسید ولی آب نوشید. [صفحه ۹۹]

### تشرها

### امام زمان در حرم حضرت عباس

امام مهدی علیه السلام به جهت قدردانی و وفا نسبت به رشادتهای حضرت عباس علیه السلام به این بارگاه ملکوتی تشریف می‌آورند، نمونه زیر گویای این واقعیت می‌باشد: فقیه فرزانه آیت الله حاج سید مرتضی لنگرودی فرمود: در حرم مطهر حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام مشغول زیارت بودم، ناگهان دیدم شخصی پشت سر من مشغول زیارت و خطاب به حضرت می‌فرماید: «یا عمی!» و مطالبی را با فصاحت و بلاغت بیان می‌کند. من از بس برایم این مطلب جالب و جذاب بود دست از زیارت برداشتم تا بینم این بزرگوار چه می‌گوید. همچنان مات و مبهوت شده بودم ولی کلمات دلربای ایشان را همچنان می‌شنیدم و ایشان گریه می‌کرد و با حضرت در حال صحبت بود. ولی یک مرتبه از نظرم غایب شد. [۱۹۴]. امام مهدی علیه السلام به اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه، عنایت فراوانی دارد. یکی از سرزمین‌هایی که مورد علاقه آقا بقیه‌الله روحی فداه است کربلا، و بارگاه ملکوتی سالار شهیدان علیه السلام و برادر بزرگوارش [صفحه ۱۰۰] حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است، بنابراین، زائران محترم، توجه داشته باشند، با مشرف شدن به این مکان گرامی دو وظیفه مهم دارند: ۱. زیارت به نیابت از امام عصر علیه السلام که نشان دهنده معرفت زائر و مورد توجه قرار گرفتن او از سوی زیارت شونده و ملائکه است. ۲. دعا برای تعجیل در فرج آقا امام زمان علیه السلام که بسیار مهم و با ارزش است. قطعاً، امام زمان علیه السلام محتاج نیابت و دعای ما نیست، بلکه ما محتاج عنایت او علیه السلام هستیم. و

این اعمال سبب جلب عنایت او علیه‌السلام خواهد شد.

## امام زمان در مجلسی روضه حضرت ابوالفضل

از مجالسی که مورد عنایت امام زمان علیه‌السلام بوده و می‌باشد، مجالسی است که خالصانه برای عزا و ماتم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام برقرار می‌باشد لذا، برپا کنندگان محترم و عزیزان شرکت کننده، توجه بیشتری نمایند، تا بهره‌های بیشتری ببرند. نمونه‌ی زیر گویای این واقعیت است: قبل از مسافرت به مکه در حرم مطهر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از درگاه خداوند خواستم که در این سفر حج، عنایت امام زمان نصیبم شود. زیرا شنیده بودم که عده‌ای از عاشقان آن حضرت در سفر مکه، خدمت آن بزرگوار رسیده‌اند، لذا از ابتدای سفر به یاد امام زمان علیه‌السلام بودم. [صفحه ۱۰۱] مدت یک هفته در مدینه‌ی منوره اقامت داشتیم و همواره دنبال حضرت می‌گشتم در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، در روضه‌ی منوره، کنار منبر، محراب، مأذنه، نزدیک ستون توبه، جایگاه اصحاب صفا، محراب تهجد پیامبر، کنار درب خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام و در بین سیل جمعیت، در قبرستان بقیع؛ کنار قبور مظلوم چهار امام غریب و در بین زائرین مدینه دنبال کسی می‌گشتم که نشانی‌های او را داشته باشد. ایام توقف ما در مدینه سپری شد و با چشم گریان و قلب سوزان، با کوله باری از غم و غصه و خاطره، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دختر گرامیش و ائمه بقیع علیهم‌السلام خداحافظی نمودیم. در مکه نیز در حین انجام اعمال عمره تمتع، در مطاف، پشت مقام حضرت ابراهیم، در زمزم، در سعی صفا و مروه، به یاد حضرت بودم. چند روز بین اعمال عمره تمتع و حج تمتع نیز در جای جای مسجدالحرام خاطره‌ی حضرت در ذهنم بود، گاهی اوقات به عاشقان دلسوخته‌ی امام زمان علیه‌السلام برخورد می‌نمودم که به او متوسل شده و در هجران او می‌سوزند، گاهی نیز با خود زمزمه می‌کردم: از جهان دل به تو بستم به خدا مهدی جان طالب وصل تو هستم بخدا مهدی جان هر کجا یاد تو و ذکر تو و نام تو بود بی تأمل بنشستم بخدا مهدی جان اعمال حج تمتع شروع شد به صحرای عرفات رفتیم، شب عرفه گذشت، روز عرفه در جبل الرحمه، در بین چادرها و در بین دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام بیاد آن یوسف گم گشته بودم، غروب روز عرفه [صفحه ۱۰۲] پس از نماز مغرب و عشاء سرزمینی را که مطمئن بودم حضرت در آنجا بین جمعیت بوده‌اند به طرف مشعر الحرام پشت سر نهادیم، روز دهم ذیحجه در منی اعمال روز عید قربان را انجام دادیم. هوا در سرزمین منی بسیار گرم و ما در زیر چادرها به سر می‌بردیم، عصرها به قدری هوا گرم بود که امکان استراحت و خوابیدن نبود. عصر روز یازدهم همان طور که مردها چند نفر چند نفر در چادر دور هم جمع شده بودیم و از هر دری سخن می‌گفتیم و عده‌ای نیز در حال بیداری دراز کشیده بودند بدون اینکه از قبل برنامه‌ریزی خاصی شده باشد روحانی کاروان شروع کرد به زمزمه کردن اشعاری در مورد امام زمان علیه‌السلام در نتیجه همگی نشستند و شروع به گوش کردن کردند ناخود آگاه مجلسی برقرار شد و بعد هم مداح کاروان توسلی به حضرت نمود، حال خوشی در مجلس پیدا شده بود، سپس یکی از برادران اشعاری را خطاب به آن حضرت در رابطه با سفر حج خواند که دو بیت آن چنین بود: ای حریم کعبه مُحرم بر طواف کوی تو من به گرد کعبه می‌گردم بیاد روی تو گرچه بر مُحرم بود بوئیدن گلها حرام زنده‌ام من ای گل زهرا ز فیض بوی تو و در ضمن خواندن اشعار خطاب به حضرت می‌گفت: آقا جان در این سرزمین خیمه‌ها و چادرها زیادند و ما نمی‌توانیم همه آنها را یک به یک بگردیم تا خیمه شما را پیدا نمائیم. اما شما می‌دانید خیمه و چادر کاروان ما کجاست، شما به ما عنایتی بفرمایید، شما به ما سر [صفحه ۱۰۳] بزنید، همه افراد گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند، بعد هم یکی از برادران دیگر توسلی به حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام پیدا نمود و گفت: آقا شما به روضه‌ی عمویتان خیلی علاقه دارید و خودتان سفارش به خواندن این روضه کرده‌اید، همینطور که ایشان روضه می‌خواند و همگی با حال منقلب اشک می‌ریختند و من هم گریه می‌کردم، سرم را بلند کردم دیدم آقای با لباس سفید عربی و به هیئت عربها در داخل چادر جلو درب روی دو زانو بطور سرپا نشسته‌اند، روی سر ایشان دستمالی بود که آن هم سفید رنگ بود و

طوری قرار گرفته بود که قسمت زیادی از پیشانی ایشان را هم پوشانده بود. من در چادر جایی نشسته بودم که تنها سمت چپ صورت و محاسن ایشان را می‌دیدم که حالت گندمگون داشت چند ثانیه‌ای ایشان را نگاه کردم، آقایی بودند تنومند و با وقار که شاید حدود چهل و چند ساله به نظر می‌رسید. سپس جلو درب چادر را نگاه کردم دیدم دو نفر جوان که سن آنها تقریباً زیر بیست سال بود با لباس سفید بلند عربی درست جلو قسمت ورودی چادر ایستاده‌اند و حدود یکی دو متر پشت سر آقا بودند. در آن لحظه چنین تصور نمودم که اینها عربهایی هستند که از جلو چادر ما عبور می‌کرده‌اند صدای روضه را شنیده لذا داخل چادر آمده‌اند تا به روضه گوش دهند. مجدداً سرم را پایین انداخته و اشک می‌ریختم دقیقاً نمی‌دانم چقدر طول کشید ولی مطمئن هستم که [صفحه ۱۰۴] مدت زیادی نگذشت مجدداً سرم را بلند کردم دیدم از آقا و جوانها خبری نیست ولی در آن زمان چنان تصرفی در ذهنم ایجاد شده بود که تنها درباره‌ی آنها چنین فکر می‌کردم که اینها عرب بوده و برای گوش کردن به روضه به مجلس آمده‌اند. حتی پس از پایان این مجلس بسیار با معنویت اصلاً به ذهنم خطور نکرد که در این مورد با دیگر اعضاء کاروان صحبتی نمایم، روز بعد شنیدم که یکی دو نفر از افراد کاروان راجع به آقایی که به مجلس آمده بود صحبت می‌کردند، از آنها پرسیدم شما چگونه آمدن و رفتن آن آقا را متوجه شدید، گفتند: نه ما فقط دیده‌ایم ایشان جلو درب چادر نشسته‌اند. آن وقت به خود آمدم و کمی در مورد جریان‌ی که اتفاق افتاده بود فکر کردم و به تصور خودم در مورد این واقعه تأمل نمودم. بخود گفتم اگر اینها عرب بودند چگونه به روضه‌ای که به زبان فارسی خوانده می‌شد گوش می‌دادند؟! چرا در زمانی که همگی در عزای حضرت ابوالفضل علیه‌السلام گریه می‌کردند ایشان تشریف آورده بودند؟! صدای روضه آن قدر بلند نبود که به بیرون چادر برود تا کسی با شنیدن صدای روضه داخل شود!! چطور کسی دقیقاً متوجه چگونگی آمدن و رفتن آنها نشده بود!! چطور در اثر تصرفی که در ذهن من ایجاد شده بود به این تصورم که اینها عرب هستند و به روضه‌ی فارسی گوش می‌دهند شک نکرده‌ام!! همه‌ی این سؤالاتی که اکنون در ذهنم ایجاد شده بود مرا امیدوار ساخت که ایشان خود حضرت یعنی امام زمان علیه‌السلام بوده‌اند و تأسف [صفحه ۱۰۵] خوردم که چرا در همان لحظه حضرت را نشناختم. [۱۹۵]. قطعاً مجالسی که مخلصانه برای قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام برگزار می‌شود، مورد تأیید و عنایت امام مهدی علیه‌السلام است. بنابراین بسیار لازم و ضروری است که در این مجالس، از صاحب اصلی مجلس، امام زمان علیه‌السلام، غافل نبوده و در مناسب‌ترین وقت برای دعا، برای وجود نازنین یوسف زهرا علیهاالسلام دعا شود، زیرا تمام خیرها و خوبی‌ها به واسطه ایشان به ما می‌رسد. ما بی‌تو تا دنیاست دنیایی نداریم چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم تو آبروی خاکی و حیثیت آب دریا تویی، ما جز تو دریایی نداریم [۱۹۶].

### سفارش امام زمان به توسل به حضرت ابوالفضل

یکی از امتیازات شیعه و افتخارات این مذهب بر اساس آیه شریفه (و ابغوا الیه الوسیلة) [۱۹۷] توسل به آبرومندان درگاه الهی است. در این میان، مقام حضرت ابوالفضل به جهت «باب‌الحوائج» بودن، جایگاه مهمی است. لذا امام زمان علیه‌السلام علاوه بر سفارش توسل به قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام راه آن را نیز تعلیم دادند. آیت الله العظمی مرعشی می‌فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف، که مدتی به قم آمده بود برای من [صفحه ۱۰۶] چنین نقل کرد که من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسکری امام زمان علیه‌السلام عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود. برای این منظور مکرر به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه‌ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می‌باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟! از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره‌ی نورانی قطب عالم امکان حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام مواجه شدم.

بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا- متوسل شوی بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید. چون خواستی از حضرت ابوالفضل حاجت بخواهی این چنین بگو: «یا اباالغوث ادر کنی؛ ای آقا پناهم بده» [۱۹۸]. [صفحه ۱۰۷]

### توسل به حضرت ابوالفضل در مسجد مقدس جمکران

در عهد زعامت مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجت کوهکمری قحطی و گرانی سختی پدید آمد، آن مرحوم چهل نفر از طلاب مذهب و متدین را دستور داد که به مسجد جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد به صورت دسته جمعی زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن و دعای علقمه بخوانند، آنگاه به حضرت موسی بن جعفر، حضرت ابوالفضل و حضرت علی اصغر علیه السلام متوسل شوند، رفع گرانی و نزول باران را از خداوند بخواهند. چهل تن از طلاب فاضل و متدین به امر مرجعیت اعلای تشیع به میعادگاه عاشقان شرفیاب شدند، زیارت عاشورا را طبق دستور آن مرجع آگاه انجام دادند، مسجد جمکران را به قصد قم ترک کردند. هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که باران رحمت سیل آسا فروریخت و طلاب ناچار شدند که لباسهای خود را درآوردند، کفشهای خود را به دست بگیرند و از میان سیلابها عبور کنند. [۱۹۹].

### ارزش متوسلین به حضرت ابوالفضل نزد امام زمان

مداح عاشق و دل سوخته اهل بیت آقای حاج منصور ارضی می گوید: عالم محترمی امام زمان علیه السلام را در خواب می بیند که در محضر مبارکشان جناب قمر بنی هاشم علیه السلام نیز ایستاده اند. [صفحه ۱۰۸] آقا حجّه بن الحسن علیه السلام دو دسته نامه در محضرشان بوده آن جناب یک دسته از نامه ها را می بوسید و زمین می گذاشت و دسته دوم را بر چشمان مبارکشان گذاشته و گریه می کردند سپس به زمین می گذاشتند. شخص عالم سؤال می کند، یابن رسول الله حکمت این که چنین عمل می نمایند چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: نامه هایی که فقط می بوسم و زمین می گذارم نامه هایی است که ارباب حوایج به امام زادگان نوشته اند، اما نامه های دسته دوم را حاجت مندان به حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام نوشته اند. عمویم این جا ایستاده اند و می خواهند کسانی که حاجت دارند و به او متوسل شده اند، آنها را رد نکنم. [۲۰۰].

### دیدار با امام زمان در مجلس روضی حضرت ابوالفضل

عالمی، امام زمان علیه السلام را در عالم مکاشفه زیارت نموده و شیفته جمال دلربای حضرت علیه السلام می شود، ایشان به حضرت عرضه می دارند: یا اباصالح، نسخه ای به ما بدهید تا هر زمانی، دلمان برای جمال زیبا و نورانی شما تنگ شد، توسط آن به مرادمان برسیم و ما بتوانیم شما را زیارت کنیم. امام زمان علیه السلام فرمودند: هر وقت شما برای ما دل تنگ شدید و خواستید ما را زیارت [صفحه ۱۰۹] کنید، به مجلس عمومی ما ابوالفضل قمر بنی هاشم علیه السلام پناه ببرید. [۲۰۱]. البته باید مطلبی نیز به عنوان شکوه یادآور شوم. که متأسفانه برخی از مداحان، به این مسئله خیلی دامن می زنند و می گویند: «امام زمان علیه السلام حتما در این مجلس شرکت دارند و...» لذا بسیار مناسب است که اصل این مسئله به طور کلی گفته شود. ولی از ذکر آن در خصوص هر مجلسی، پرهیز شود. در سال ۱۳۶۳ به مکه معظمه مشرف بودم، روحانی کاروان که مرد خوبی بود سه شب قبل از آنکه به عرفات برویم در عالم رؤیا حضرت ولی عصر علیه السلام را دیده بودم و آن حضرت به او فرموده بودند که در روز عرفه روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوان که من هم می آیم. ضمناً زن فلجی هم در کاروان ما بود که اعمال عمره ای تمتعش را با زحمت انجام داده بود، یعنی سعی صفا و مروه را با چرخ انجام می داد و بقیه مجبور بودند زیر بغلهايش را بگیرند تا او اعمالش را انجام دهد. از طرف دیگر



زن دائی من که در همان کاروان بود و فرزندش به نام سعید در جبهه شهید شده بود شب عرفه در خواب می بیند که سعید آمده و می گوید: حال من خوب است و من کشته نشده‌ام. این مادر وقتی از خواب بیدار می شود، عکس فرزندش را که همراهش بوده بیرون می آورد و می بوسد و گریه‌ی زیادی می کند. [صفحه ۱۱۰] آن زن افلیج از زن دائی من سؤال می کند جریان چیست و این عکس از کیست؟ او جریان شهادت فرزندش سعید را برای آن زن افلیج نقل می کند و عکس پسرش را به او نشان می دهد، زن افلیج عکس سعید را می گیرد و مثل کسی که با شخص زنده حرف می زند و به او خطاب می کند و اشک می ریزد و می گوید: تو امروز که روز عرفه است باید از خدا بخواهی که امام زمان علیه السلام را به کاروان ما بفرستد و مرا شفا دهند. بعد از ظهر عرفه در بین دعای عرفه روحانی کاروان مشغول روضه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام شد همه‌ی اهل کاروان می دیدند که ناگهان مردی بسیار نورانی با لباس احرام در وسط جمعیت نشسته و برای مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام زیاد گریه می کند. افراد کاروان کم کم می خواستند متوجه او شوند، بخصوص بعد از آنکه روحانی کاروان گفت: که من چند شب قبل خواب دیدم که حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به من فرمودند که: روز عرفه روضه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوان من هم می آیم. آن مرد ناشناس متوجه شد که بعضی به او نگاه می کنند. ضمناً جمعی از جمله همان زن افلیج معتقد شده بودند که او حضرت بقیه الله روحی فداه است. لذا آن حضرت از میان جمعیت حرکت کردند و می خواستند از در خیمه بیرون بروند که آن زن افلیج صدا زد آقا، حضرت برگشتند و به [صفحه ۱۱۱] او نگاه کردند و اشاره به پایش کرد یعنی پاهای من فلج است حضرت ولی عصر علیه السلام با اشاره به او فهماندند خوب می شود و از در خیمه بیرون رفتند. دوست ما می گفت: که این زن همان ساعت کسالتش برطرف شد و حتی تمام اعمال حجش را از قبیل طواف حج و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء را خودش بدون آنکه کسی کمکش کند انجام داد و بحمدالله پس از آن روز دیگر از کسالت فلج در او خبری نبود. [۲۰۲].

### امام زمان در خیمه‌ی عزای عباس

سال اولی که به مکه مشرف شدم از خدا خواستم بیست سفر به مکه بیایم تا بلکه امام زمان علیه السلام را هم زیارت کنم. بعد از سفر بیستم نیز، خداوند منت نهاد و سفرهای دیگر هم به زیارت خانه خدا موفق شدم. ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود به عنوان کمکی کاروان از تهران رفته بودم، شب هشتم از مکه آمدم برای عرفات تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجی‌ها همه باید در عرفات باشند از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند. شرطه‌ای آمد و گفت: آقا چرا الان آمدی؟ کسی نیست. گفتم: برای این جهت که مقدمات کار را آماده کرده باشم. گفت: پس امشب باید خواب نروی. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آن که ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزند. [صفحه ۱۱۲] گفتم: باشد. و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم، شب را نخوابم. برای نافله شب و دعاها وضو گرفتم، مشغول نافله شدم. بعد از نماز شب، حالی پیدا کردم و در همین حال بود که شخصی آمد درب چادر و بعد از سلام وارد شد و نام مرا برد، من از جا بلند شدم پتویی چند لا کرده زیر پای آقا افکندم. او نشست و فرمود: چایی درست کن گفتم: اتفاقاً تمام اسباب چایی حاضر است ولی چای خشک از مکه نیاورده‌ام و فراموش کرده‌ام. فرمود: شما آب روی چراغ بگذار تا من چایی بیاورم. از میان چادر بیرون رفت و من هم آب را روی چراغ گذاشتم: طولی نکشید که برگشت و یک بسته چای در حدود ۸۰ الی ۱۰۰ گرم به دست من داد. چایی را دم کرده پیش رویش گذاردم، خورد و فرمود: خودت هم بخور، من هم خوردم؛ اتفاقاً عطش هم داشتم چایی لذت خوبی برای من داشت. بعد فرمود: غذا چه داری؟ عرض کردم: نان. فرمود: نان خورش چه داری؟ گفتم: پنیر. فرمود: من پنیر نمی‌خواهم [۲۰۳] عرض کردم: ماست هم از ایران آورده‌ام. فرمود: بیاور. گفتم: این که از خود من نیست مال تمام اهل کاروان است. فرمود: ما سهم خود را می‌خوریم. دو سه لقمه خورد. در این وقت چهار جوان که موهای پشت لبشان تازه سبز شده بود، [صفحه ۱۱۳] جلوی چادر آمدند، با خود گفتم: نکنند اینها دزد باشند. اما دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد.

خاطر جمع شد. سپس نشستند و آن آقا فرمود: شما هم چند لقمه بخورید. آنها هم خوردند. سپس آقا به آنها فرمود: شما بروید. خدا حافظی کردند و رفتند. ولی خود آقا ماند و در حالی که نگاه به من داشت سه بار فرمود: خوشا به حالت حاج محمد علی. گریه راه گلویم را گرفت. گفتم: از چه جهت؟ فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی آید، این شبی است که جدم امام حسین علیه السلام در این بیابان آمده. بعد فرمود: دلت می خواهد نماز و دعای مخصوص که از جدم هست بخوانی؟ گفتم: آری. فرمود: برخیز غسل کن و وضو بگیر. عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم. فرمود: من بیرون می روم تو آب را گرم کن و غسل نما. او بیرون رفت، من هم بدون اینکه توجه داشته باشم چه می کنم و این کیست، وسیله غسل را فراهم کرده و غسل نمودم و وضو گرفتم؛ دیدم آقا برگشت. فرمود: حاج محمد علی غسل کردی و وضو ساختی؟ گفتم: بلی. فرمود: دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد یازده مرتبه سوره «قل هو الله» بخوان و این نماز امام حسین علیه السلام در این مکان است. بعد از نماز شروع کرد، دعایی خواند که یک ربع الی بیست دقیقه طول کشید ولی هنگام قرائت اشک مانند ناودان از چشم مبارکش جریان داشت. هر جمله‌ی دعا را که می خواند در ذهن من می ماند و [صفحه ۱۱۴] حفظ می شد. دیدم دعای خوبی است مضامین عالی دارد و من با اینکه دعا زیاد می خواندم و با کتب دعا آشنا بودم به مانند این دعا برخورد نکرده بودم لهذا در فکرم خطور کرد و تصمیم گرفتم فردا برای روحانی کاروان بگویم بنویسد؛ لیکن تا این فکر در ذهنم آمد آقا از فکر من خبر دار شد برگشت و فرمود: این خیال را از دل بیرون کن؛ زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشده و مخصوص امام علیه السلام است و از یاد تو می رود. بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا آیا توحید من خوب است که می گویم: این درخت و گیاه و زمین و همه اینها را خدا آفریده؟ فرمود: خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی رود. عرض کردم: آیا من دوست اهل بیت هستم؟ فرمود: آری و تا آخر هم هستی و اگر آخر کار شیطانها فریب دهند آل محمد به فریاد می رسند. عرض کردم: آیا امام زمان در این بیابان تشریف می آورند؟ فرمود: امام الآن در چادر نشسته. - با این که حضرت به صراحت فرمود، اما من متوجه نشدم - و به ذهنم رسید، که: «یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته». بعد گفتم: آیا فردا امام با حاجیها در عرفات می آید؟ فرمود: آری. گفتم: کجاست؟ فرمود: در «جبل الرحمة» است. عرض کردم: اگر رفقا بروند می بینند؟ فرمود: می بینند ولی نمی شناسند. گفتم: فردا شب امام در چادرهای حجاج می آید و نظر دارد؟ فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عموم حضرت ابوالفضل خوانده می شود، امام می آید. [صفحه ۱۱۵] بعدا دو اسکناس صد ریالی سعودی به من داد و فرمود: یک عمل عمره برای پدرم به جای بیاور. گفتم: اسم پدر شما چیست؟ فرمود: حسن. عرض کردم: اسم شما؟ فرمود: سید مهدی. قبول کردم. آقا بلند شد برود. او را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه نمودیم و خوب یاد دارم که خال طرف راست صورتش را بوسیدم. سپس مقداری پول خرد سعودی به من داده فرمودند: برگرد. تا برگشتم، دیگر او را ندیدم، این طرف و آن طرف نظر کردم کسی را نیافتم داخل چادر شدم و مشغول فکر که این شخص کی بود. پس از مدتی فکر، با قرائن زیاد مخصوصا اینکه نام مرا برد و از نیت من خبر داد و نام پدرش و نام خودش را بیان فرمود، فهمیدم امام زمان علیه السلام بوده است شروع کردم به گریه کردن. یک وقت متوجه شدم شرطه آمده و می گوید: مگر دزدها سر وقت تو آمدند؟ گفتم: نه. گفت: پس چه شده؟ گفتم: مشغول مناجات با خدایم. به هر حال به یاد آن حضرت تا صبح گریستم و فردا که کاروان آمد، قصه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام علیه السلام است. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم، فقط فراموش کردم که بگویم آقا فرموده فردا شب چون در چادر شما مصیبت عموم خوانده می شود می آیم. شب شد اهل کاروان جلسه ای تشکیل دادند و ضمنا حالت توسل آن هم به حضرت عباس علیه السلام بود. اینجا بیان امام زمان علیه السلام یادم آمد؛ هرچه نگاه کردم آن حضرت را داخل چادر ندیدم ناراحت شدم و با [صفحه ۱۱۶] خود گفتم: خدایا وعده‌ی امام حق است. بی اختیار از مجلس بیرون شدم. درب چادر همان آقا را دیدم. عرض ادب کرده می خواستم اشاره کنم، مردم بیایند، آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کرد:

حرف مزین. به همان حال ایستاده بود تا روضه تمام شد و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شده جریان را تعریف نمودم. [۲۰۴].

### امام زمان و طریقه‌ی توسل به حضرت عباس

شخصی می‌گفت: حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌فرمایند: هر کس با این دو بیت شعر متوسل به عمویم قمر بنی‌هاشم حضرت عباس علیه‌السلام بشود حتما حاجتش برآورده خواهد شد، و سپس شروع به خواندن بیت اول کردند و در فاصله‌ی بین بیت اول و دوم حدود نیم ساعت با شدت تمام می‌گریستند، آنگاه بیت دوم را خوانده و باز حدود نیم ساعت شدیداً گریه کردند، آنگاه دو بیتی را روی کاغذ نوشتیم که عبارت بود از: یادم ز وفای اشجع ناس آید وز چشم ترم سوده‌ی الماس آید آید به جهان اگر حسین دگری هیهات برادری چو عباس آید [۲۰۵].

### حضرت عباس فرمود: بگو یا صاحب الزمان

حجت الاسلام آقای مکارمی نقل کرده‌اند که: در یکی از شهرهای [صفحه ۱۱۷] شیراز شخصی همراه عمویم برای ماهی‌گیری به کنار رودخانه می‌رود که یکدفعه غرق می‌شود. عموی وی نگران از مرگ برادرزاده، ناگهان می‌بیند که وی روی آب آمد! و خودش را به ساحل رساند. عمویم از او می‌پرسد: چگونه نجات یافتی؟ می‌گوید: در حال غرق شدن، متوسل به قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام شدم. دیدم آن حضرت تشریف آوردند و فرمودند: بگو یا صاحب الزمان من هم متوسل به امام زمان علیه‌السلام شدم و با عنایت حضرت، نجات یافتم. [۲۰۶]. این حکایت گویای این واقعیت است که امام مهدی علیه‌السلام واسطه فیض در این زمان هستند و تمام عنایات معصومین علیهم‌السلام با عنایت امام عصر علیه‌السلام صورت می‌پذیرد. همان طوری که امام مهدی علیه‌السلام به ملاقاسم علی رشتی دعای پر خیر و برکت [یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی] را یاد داد. ولی ملاقاسم علی رشتی وقتی به «ادرکنی» رسید، دست نگه داشت و نوشت: امام علیه‌السلام فرمود: چرا نمی‌نویسی؟! عرض کرد: مخاطبین چهار نفر هستند: محمد، علی، فاطمه و صاحب الزمان علیه‌السلام. پس «ادرکنی» در اینجا صحیح نیست و باید به صیغه‌ی جمع مذكر «ادرکونی» گفته شود. امام علیه‌السلام فرمود: نه، صحیح است. امر و تصرف با امام زمان است، آنها هم که بخواهند کاری انجام بدهند، باز امر و تصرف با امام زمان است. [صفحه ۱۱۸] بنویس «ادرکنی و لا تهلکنی». [۲۰۷].

### امام مهدی و غیرت عباسیه

در صلوات منسوب به حکیم قدوسی، خواجه نصیر طوسی، امام مهدی علیه‌السلام با ویژگی‌های پدران بزرگوارش توصیف شده است: اللهم صل و سلم وزد و بارک، علی؛ خدایا! رحمت‌های پیاپی و دروهای خجسته‌ی خویش بر امامی ارزانی بدار که: صاحب الدعوة النبویة؛ صاحب دعوت محمدی و الصولة الحیدریة؛ و صولت حیدری و العصمة الفاطمیة؛ و عصمت فاطمی و الحلم الحسینیة؛ و حلم حسنی و الشجاعة الحسینیة؛ و شجاعت حسینی و العبادة السجادیة؛ و عبادت سجادی و المآثر الباقریة؛ و مفاخر باقری و الآثار الجعفریة؛ و آثار جعفری و العلوم کاظمیة؛ و علوم کاظمی و الحجج الرضویة؛ و حجتهای رضوی و الجود التقویة؛ و بخشش‌های تقوی و النقاوة التقویة؛ و پاکی تقوی [صفحه ۱۱۹] و الهیة العسکریة؛ و هیبت عسکری و الغیبة الالهیة؛ و غیبت الهی است. [۲۰۸].

حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد باقر موسوی گلپایگانی، فرزند مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی قدس سره، در تاریخ ۷ ذی قعدة الحرام ۱۴۱۴ ق برابر با ۲۹ فروردین ۱۳۷۳ ش، از حجت الاسلام رضوانی نماینده‌ی شیراز نقل کردند که گفت: من به خواندن صلوات خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره مداومت داشتم، شبی حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم، فرمود: صلوات را بخوان! خواندم، حضرت فرمودند: درست نیست!

چند مرتبه دیگر خواندم، ولی پس از اتمام هر یک باز می‌فرمود: درست نیست! عرض کردم: چرا درست نیست؟! فرمود: بعد از کلمه‌ی «و الشجاعة الحسينية» بگوئید: «و الغيرة العباسية». [۲۰۹]. [صفحه ۱۲۰]

## خاتمه

### دولت حضرت مهدی و رجعت حضرت ابوالفضل

«رجعت» مسأله‌ای است که زمان آن در ظهور امام زمان علیه‌السلام فرامی‌رسد و صاحب رجعت، حضرت ولی عصر علیه‌السلام است. امام حسین علیه‌السلام که در شب عاشورا سخنان و مسائل اساس و بنیادی را برای اصحابش بیان می‌فرمودند، یکی از فرمایشات گهربار ایشان چنین است «... فابشروا بالجنة، فوالله انما نمکث ما شاء الله تعالی بعد ما یجری علینا، ثم ینخرجنا الله و ایاکم حین ینظر قائمنا فینتقم من الظالمین، و انا و انتم نشاهدکم فی السلاسل و الاغلال و انواع العذاب و النکال...؛ بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم که بعد از آنچه بر ما جاری شود، مکث خواهیم کرد آن قدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون می‌آورد ما و شما را در آن هنگامی که قائم ما ظاهر شود، پس انتقام خواهد کشید از ظالمان، و ما و شما مشاهده خواهیم کرد ایشان را در غلها و زنجیرها و گرفتار به انواع عذاب و گرفتاری...» [۲۱۰]. امام صادق علیه‌السلام هم می‌فرماید: «اولین کسانی که به دنیا برمی‌گردند، حسین بن علی علیهما‌السلام و [صفحه ۱۲۱] یارانش و یزید بن معاویه و یارانش هستند که همه‌ی آنها را از اول تا آخر می‌کشد» سپس امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (ثم ردنا لکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا)؛ پس شما را بار دیگر بر آنها مسلط کنیم و با مال و فرزندان یاری رسانیم و تعدادتان را افزون‌تر کنیم». [۲۱۱]. لذا زائرین کوی و بارگاه ابوالفضل علیه‌السلام هم در زیارت او علیه‌السلام عرضه می‌دارند: جنتک یابن امیرالمؤمنین و افدا الیکم و قلبی مسلم لکم... فمعکم معکم لامع عدوکم انی بکم و بایابکم من المؤمنین و بمن خالفکم و قتلکم من الکافرین؛ ای پسر امیرمؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم؛ در حالی که دلم تسلیم شما و یاریم آماده برای شما است... من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشت [رجعت] شما از ایمان آورندگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کافرانم». [۲۱۲]. [صفحه ۱۲۲].

## توسل

مرا امام انس و جان گفته‌اند مهدی صاحب الزمان گفته‌اند وارث خون شهدا مهدیم منتقم خون خدا [۲۱۳] مهدیم خون خدا جد نکوی من است حضرت عباس عموی من است عموی من ماه بنی‌هاشم است عموی من کرامت دائم است عموی من حسین را یار بود خادم و سقا و علمدار بود عموی من تا که به تن داشت دست چشم ز یاری امامش نبست عموی من صورت نورانش شسته شده ز خون پیشانیش دو چشم او دو چشمه اشک بود تمام ثروتش همان مشک بود حیف که بند دلش از هم گسیخت تمام آرزویش بر خاک ریخت حیف که چشمش هدف تیر شد دو دست او جدا ز شمشیر شد [۲۱۴]. [صفحه ۱۲۳] پروردگارا! به حرمت عباس علیه‌السلام و ناله‌های مهدی علیه‌السلام! قلب مقدس آقا بقیه‌الله علیه‌السلام را از ما راضی و خشنود بفرما. در امر فرج و ظهورش تعجیل بفرما. همه‌ی ما را از یاران او قرار بده.

## پاورقی

[۱] برخی از ابیات جوهری، ذاکر، آینه ایثار ص ۵۰۰. [۲] قهرمان علقمه، دکتر احمد بهشتی، انتشارات اطلاعات، ص ۲۰۷ و قریب

به همین تعابیر و مضامین و محتوا را در کتاب زندگانی قمر بنی‌هاشم، ص ۲۰۴، سردار کربلا، ص ۲۹۲، سقای کربلا، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ ملاحظه فرمایید. [۳] ر.ک مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷. (حماسه حسینی). [۴] علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۳ - ۷۶ بابی را با همین عنوان قرار داده و چهل حدیث را به همین مضمون از فریقین نقل کرده است. [۵] اسراء - ۷۱. [۶] ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام. [۷] کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبه. [۸] امام زمان در زیارت ناحیه مقدسه می‌فرماید: «لقد قتلوا بقتلک الاسلام، و عطلوا الصلاة و الصیام... و فقد بفقده التکبیر و التهلیل و التحریم و التحلیل و التنزیل و التأویل...؛ با کشتنت، اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاردند... با رفتن تو، تکبیر و تهلیل و تحریم و تحلیل و تنزیل و تأویل از میان رفت...». بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۰. [۹] کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام و در زیارت ایشان در روز عرفه نیز عرضه می‌داریم: «لعن الله امه استحل منک المحارم و انتهکت فی قتلک حرمة الاسلام». [۱۰] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۸۹، تاریخ ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۱۵۸، فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸۷. [۱۱] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷. [۱۲] خصائص العباسیه، ص ۱۱۹، العباس، سید عبدالرزاق مقرر، ص ۷۵ و ترجمه آن سردار کربلا، ص ۱۶۴، سقای کربلا، ص ۹۲، پرچمدار نینوا، ص ۲۷. [۱۳] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۸. [۱۴] در دوپست و چهارده روایت آمده است که امام مهدی علیه‌السلام دهمین فرزند حضرت علی علیه‌السلام است. ر.ک: منتخب الاثر، ص ۲۴۷، او خواهد آمد، ص ۱۲۱. [۱۵] مفاتیح الجنان، ص ۸۶۹ زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام. [۱۶] همان. [۱۷] دعای ندبه. [۱۸] معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۷۱ «و کان یلقب فی زمان حیوته بقمر بنی‌هاشم». [۱۹] همان، ص ۲۲۰. [۲۰] الملاحم و الفتن، ص ۱۳۶، درباره توصیف سیمای امام مهدی علیه‌السلام مقاله‌ی بسیار زیبایی در فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۱۵۱ با عنوان «جمال یار» از محقق توانا جناب آقای جواد جعفری آمده است. [۲۱] ر.ک زندگانی حضرت ابوالفضل، بدرالدین نصیری و پرچمدار نینوا، محمد مهدی اشتهاوردی. [۲۲] الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۲۹، پرچمدار نینوا، ص ۲۳۵. [۲۳] ای کسی که اندوه را از چهره‌ی حسین علیه‌السلام برطرف ساختی، اندوه مرا به حق برادرت حسین علیه‌السلام برطرف ساز. [۲۴] واژه عباس به حساب ابجد معادل عدد ۱۳۳ است. زندگانی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، عطایی خراسانی، ص ۳۱، پرچمدار نینوا، ص ۶۵. [۲۵] بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۴. [۲۶] اثبات الهداء، ج ۷، ص ۷۵. [۲۷] خبرنگار فرهنگ‌ی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره‌ی منبع: ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶ (به نقل از صبح امید، صدرالدین هاشمی دانا، ص ۱۲۶). [۲۸] دفتر ثبت کرامات مسجد مقدس جمکران، تاریخ وقوع: ۲۵ / ۱۲ / ۱۳۷۶، تاریخ ثبت: ۳۱ / ۲ / ۷۸. (به نقل از میرمهر، ص ۸۰). [۲۹] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸، خصائص العباسیه، ص ۷۳. [۳۰] سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۹۰. [۳۱] حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۲، ص ۱۱۸. [۳۲] مقاتل الطالبین، ص ۳۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹؛ نفس المهموم، ص ۱۵۴. [۳۳] معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۶۷. [۳۴] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۶. [۳۵] ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۴. [۳۶] منتخب طریحی، ص ۳۱۲، چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، ص ۱۳۸. [۳۷] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۸، الکبریة الاحمر، ج ۳، ص ۲۴، سردار کربلا، ص ۲۷۷، سقای کربلا، ص ۵۰، پرچمدار نینوا، ص ۹۴. [۳۸] ارشاد، ج ۲، ص ۸۹، تاریخ طبرسی، ج ۶، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸، پرچمدار نینوا، ص ۱۲۶ - ۱۲۳. [۳۹] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۴، مقاتل الطالبین، ص ۸۲، اخبار الطوال، ص ۳۳۰. [۴۰] سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۰۳. [۴۱] همان، ص ۲۹۹، پرچمدار نینوا، ص ۸۱. [۴۲] پرچمدار نینوا، ص ۹۶. [۴۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، بشاره الاسلام، ص ۵۲، یاد مهدی، ص ۱۰۲. [۴۴] اعلام الوری، ص ۴۰۷. [۴۵] یاد مهدی، مرحوم خادمی شیرازی، ص ۲۲۵. [۴۶] حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۶۵. [۴۷] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۱. [۴۸] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۷. [۴۹] کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶. [۵۰] کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۵۶؛ منتخب التواریخ، ص ۲۵۸؛ نفس المهموم، ص ۱۱۲. [۵۱] شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷، قیام حسین علیه‌السلام دکتر شهیدی، ص ۱۶۱. [۵۲] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲. [۵۳]

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵. [۵۴] زندگانی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، عطایی خراسانی، ص ۸۵. [۵۵] فتح، ۲۹. [۵۶] فلاح السائل، ص ۲۰۰، بحار، ج ۸۶، ص ۸۱. [۵۷] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۲. [۵۸] ر.ک: به یاد آخرین خلیفه... ص ۷۴. [۵۹] امام صادق علیه‌السلام: «من زارنا فی ممانتا، فکانما زارنا فی حیانتنا»، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴ و در زیارتی که امام هادی علیه‌السلام آموزش داده است می‌خوانیم: «اشهد انک و من قتل معک شهداء احیاء». [۶۰] فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۰۲. [۶۱] برای آشنایی با آثار سازنده زیارت ر.ک: زیارت، جواد محدثی، ناشر سازمان حج و زیارت و شوق دیدار، دکتر محمد مهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی. [۶۲] چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۴، ص ۹. [۶۳] کافی، ج ۱، ص ۳۶، کتاب العلم، باب صفة العلماء. [۶۴] اشهد لک بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصیحة لخلف النبی صلی الله علیه و آله و سلم، مفاتیح الجنان، ص ۸۵۰ زیارت حضرت عباس علیه‌السلام. [۶۵] نهج البلاغه، ج ۱۲۲، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸۵. [۶۶] کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، باب التسليم. [۶۷] نهج البلاغه، خ ۱۲۲، وقعة صفین، ص ۵۲۰. [۶۸] رجال الکشی، ص ۲۴۸. [۶۹] رجال الکشی، ص ۲۴۹. [۷۰] هود، ۲۳؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰. [۷۱] زیارت جامعه. [۷۲] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶۲. [۷۳] کافی، ج ۱، ص ۱۶۲، باب البر بالوالدین. [۷۴] غیبت طوسی، ص ۲۸۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸. [۷۵] کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، باب کراهیة التوقیت؛ غیبت طوسی، ص ۴۲۶؛ غیبت نعمانی، ص ۱۹۶. [۷۶] دعای افتتاح. [۷۷] جهت اطلاع بیشتر ر.ک آخرین امید، داود الهامی، ص ۳۷۸؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۴. [۷۸] آل عمران، ۱۷. [۷۹] مائده، ۱۱۹ (هذا يوم ينفع الصادقین صدقهم)؛ روزی که راستی راستگویان به آنها سود می‌بخشد. [۸۰] اسراء، ۸۰. [۸۱] این حدیث در منابع فریقین ذکر شده است. ر.ک: امالی، صدوقی و صواعق، ابن حجر، ۳، ب ۹. [۸۲] مفاتیح الجنان، ص ۲۷۶ «اخی رسولہ و الصدیق الاکبر»؛ مصباح المتعجد، ص ۷۴۲ «السلام علیک ایها الصدیق الاکبر السلام علیک ایها الفاروق الأعظم». [۸۳] تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۹۰. [۸۴] بقره، ۱۷۷ (... من آمن بالله... و اقام الصلوة و آتی الزکوة و الموفوق بعهدهم... و الصابیرین... اولئک الذین صدقوا...). و حجرات، ۱۵ و حشر، ۸ برای آگاهی بیشتر ر.ک تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۴ - ۱۷۸. [۸۵] کیمیای محبت، ص ۲۱۰ و ص ۲۴۵ برخی به این سفارش عمل کرده‌اند و توفیقاتی به دست آورده‌اند. در کتاب کیمیای محبت، دو نمونه ذکر شده است. [۸۶] مرحوم شهریار. [۸۷] ر.ک بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۱ باب لزوم البیعة و کیفیتها و ذم نکتها. [۸۸] نهج البلاغه، نامه ۵۳. [۸۹] از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «سوره مائده دو ماه یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید» البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۲. [۹۰] مائده - ۱. [۹۱] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹ ح ۵، میزان الحکمة، ج ۹، ص ۴۱۰۰. [۹۲] امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در وصف یاران حسینی می‌فرماید: «هم ساداة الشهداء» بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳، امیر مؤمنان هم می‌فرماید: «لم یسبقهم سابق و لم یلحقهم لاحق؛ هیچ کس از نظر فضیلت از گذشتگان بر آنها پیشی نگرفته است و کسی از آیندگان به مقام رفیع آنها نمی‌رسد. [۹۳] امام حسن علیه‌السلام فرمود: «الا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا...» بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳. [۹۴] لهوف، ص ۹۱. [۹۵] تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۹؛ ترجمه ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۹۴. [۹۶] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۴؛ نقد النزیه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ پرچمدار نینوا، ص ۹۸. [۹۷] کامل الزیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام. [۹۸] مرحوم ثابت، علمدار نیامد، ص ۶۲. [۹۹] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج). [۱۰۰] سر سلسله العلویه، ص ۸۹، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سقای معرفت، ص ۵۹. [۱۰۱] نهج البلاغه، خ ۱۵۰، فرهنگ عاشورا، ص ۷۳. [۱۰۲] جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰ و ۶۰۳؛ در این رابطه آقای باقر فخار در کتاب سقای معرفت، ص ۱۱۷ - ۵۹ بحث بسیار زیبایی را آورده است. [۱۰۳] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۳. [۱۰۴] التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶. [۱۰۵] همان، ج ۱۲، ص ۱۹۲. [۱۰۶] سردار کربلا، ص ۱۷۳. [۱۰۷] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام. [۱۰۸] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱ ح ۵۸۶۴. [۱۰۹] مصباح المتعجد، ص ۱۰۵.

[۱۱۰] نهج البلاغه، خ ۱۳۳. [۱۱۱] کافی، ج ۱، ص ۵۰۸، زندگی امام یازدهم علیه السلام، ح ۸. [۱۱۲] ریاضی، علمدار نیامد، ص ۸۳. [۱۱۳] محاسن، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۴، ح ۵۴. [۱۱۴] بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶. [۱۱۵] همان، ج ۱۰، ص ۲۹۵. [۱۱۶] نهج البلاغه، خ ۱۰۹. [۱۱۷] بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۳. [۱۱۸] سقای کربلا، ص ۲۴. [۱۱۹] پرچمدار نینوا، ص ۱۰۱. [۱۲۰] سردار کربلا، ص ۲۸۰. [۱۲۱] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵. [۱۲۲] ریاضی، علمدار نیامد، ص ۸۷. [۱۲۳] نفس المهموم، ص ۱۷۹. [۱۲۴] خطیب کعبه، مهندس علی اصغر یونسیان، ص ۳۰۰. [۱۲۵] پرچمدار نینوا، ص ۸۲. [۱۲۶] مهیج الاحزان، ص ۱۸۴، سقای کربلا، ص ۳۶. [۱۲۷] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۴۱؛ پرچمدار نینوا، ص ۱۹۱؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۸۵. [۱۲۸] مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ نجم ثاقب، ص ۵۷۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۷؛ میرمهر، ص ۱۱۳. [۱۲۹] شوق و اشتیاق به یاری امام حسین علیه السلام در وجود نازنین حضرت عباس علیه السلام آنقدر زیاد است، که در مکاشفه‌ای که برای آیت الله سید محمد حسن نجفی معروف به آقا نجفی قوچانی رخ داد، پرده از این رمز و راز برمی‌دارد. ایشان روزی ظنین صدای ساعت حرم امام حسین علیه السلام را با گوش جان می‌شنود که ندای «هل من ناصر» دارد و ساعت حرم حضرت عباس علیه السلام هم در جواب می‌گوید: «لیبک، لیبک». ر.ک سیاحت شرق، ص ۴۱۶. [۱۳۰] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام. [۱۳۱] خصائص العباسیه، ص ۲۶۳؛ منتخب التواریخ، ص ۲۴۹؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۱۴۸؛ سقای کربلا، ص ۲۶. [۱۳۲] برای اطلاع بیشتر از چگونگی یاری کردن امام زمان علیه السلام. ر.ک شیوه‌های یاری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی، قم، انتشارات عطر عترة. [۱۳۳] غیبت نعمانی، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸. [۱۳۴] هر کس برای امام مهدی علیه السلام تلاش کرده و اسم خود را در دفتر نوکران او علیه السلام ثبت نماید، شرافت بزرگی نصیبش شده است. صاحب مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۲۰، هشت وجه برای برتری اصحاب و یاران امام مهدی علیه السلام بیان نموده است. [۱۳۵] معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۳۲؛ الأخبار الطوال، ص ۲۵۷. [۱۳۶] نفس المهموم، ص ۱۵۶. [۱۳۷] کامل الزیارة، ص ۲۰۸، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام. [۱۳۸] همان و زیارت روز عرفه. [۱۳۹] دیوان فرصت، (فرصة الدولة) شیرازی، مقدمه و تصحیح علی زرین قلم، کتابفروشی سیروس، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۴۴۶. [۱۴۰] کافی، ج ۱، ص ۴۰۴. [۱۴۱] همان، ص ۴۰۳. [۱۴۲] کافی، ج ۱، ص ۴۰۳. [۱۴۳] کامل زیارات، ص ۲۰۹؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام. [۱۴۴] همان. [۱۴۵] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۶۶. [۱۴۶] همان، ج ۲، ص ۳۷۲. [۱۴۷] پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، ص ۳۲۲. [۱۴۸] موسوعة الكلمات الحسين عليه السلام، ص ۱۰۰. [۱۴۹] مسلم بن عوسجه وقتی بر زمین افتاد، به حبیب ابن مظاهر وصیت می‌کند که تا زنده است مبادا دست از یاری امام حسین بردارد. و جانفش را فدای او کند. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰. [۱۵۰] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱. [۱۵۱] نصرالله مردانی. [۱۵۲] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. [۱۵۳] سید علی شجاعی، علمدار نیامد، ص ۶۹. [۱۵۴] دعای ندبه. [۱۵۵] او منصور بن یونس است و «برزج» معرب است. [۱۵۶] بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷. [۱۵۷] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۳۷، وظیفه ۶۶. [۱۵۸] قاسم مرام، کاروانی از شعرهای عاشورایی در هفت منزل، ص ۸۲. [۱۵۹] خلیل شفیعی، علمدار نیامد، ص ۹۴. [۱۶۰] علی اصغر یونسیان، خطیب کعبه، ص ۳۰۱. [۱۶۱] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۸۸. [۱۶۲] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸. [۱۶۳] خطیب کعبه، ص ۶۶. [۱۶۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۳۵. [۱۶۵] جمال الاسبوع، ص ۲۰۳. [۱۶۶] امام صادق علیه السلام، تحف العقول، ص ۲۳۰. [۱۶۷] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام در عید فطر و قربان. [۱۶۸] کامل زیارات، ص ۲۰۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام. [۱۶۹] مکیال المکارم، ص ۲۸۴، ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۰۶. [۱۷۰] کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، برای اطلاع از این مجموعه روایات به مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۴ به بعد رجوع کنید. [۱۷۱] روضه کافی، ص ۳۷. [۱۷۲] کافی، ج ۲، ص ۹۱. [۱۷۳] امام باقر علیه السلام: «ان الله يحب ابراد الكبد الحراء»، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۰. [۱۷۴] امام صادق علیه السلام: افضل الصدقة ابراد کبد حراء»، همان. [۱۷۵] امام صادق علیه السلام: «من سقى الماء

فی موضع یوجد فیہ الماء کان کمن اعتق رقبه...؛ هر که در جایی که آب هست مردم را سیراب کند، گویا برده‌ای را آزاد کرده است و هر که در جایی که آب نیست، آب دهد، گویا کسی را زنده ساخته است و کسی که یک نفر را زنده کند، گویا به همه‌ی مردم حیات بخشیده است». همان. [۱۷۶] الخصائص الحسینیة، شوشتری، ص ۹۹، فرهنگ ایشار، جواد محدثی، ص ۲۲۹. [۱۷۷] عبس، ۲۴. [۱۷۸] کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۳۲۵. [۱۷۹] ملک، ۳۰، «بگو اگر آب شما، فرو رود، چه کسی آب روان به شما می‌دهد». [۱۸۰] کافی، ج ۱، ص ۳۴۰ باب فی الغیبة؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۳. [۱۸۱] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲. [۱۸۲] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰. [۱۸۳] ناسخ التواریخ: ج ۲، ص ۳۴۵. [۱۸۴] ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهتهای حضرت مهدی علیه‌السلام با برخی از انبیای گذشته فرمود: «فی صاحب هذا الامر... سنه من یوسف... و اما من یوسف فالسجن و الغیبة» کمال الدین، باب ۳۲، ح ۱۱. [۱۸۵] ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۵. [۱۸۶] مقتل مقرر، ص ۲۶۹. [۱۸۷] سردار کربلا، ص ۲۱۲. [۱۸۸] پرچمدار نینوا، ص ۱۷۶. [۱۸۹] ر.ک: خطیب کعبه، ص ۲۸۹. این کتاب متن خطبه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام است که توسط مهندس علی اصغر یونسیان، شرح داده شده است. [۱۹۰] علامه سید محسن امین دو پسر حضرت ابوالفضل علیه‌السلام (محمد، عبدالله) را در شمار شهیدان کربلا ذکر کرده است. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۱۰ و محدث کبیر، ابن شهر آشوب، یک پسر حضرت عباس علیه‌السلام (محمد) را جزء شهدای کربلا- شمرده است. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۱۲، نقل از پرچمدار نینوا، ص ۷۷. [۱۹۱] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. [۱۹۲] مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام در روز عرفه. [۱۹۳] اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. [۱۹۴] چهره درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس، ج ۳، ص ۳۰۷؛ میر مهر، ص ۱۱۱. [۱۹۵] امام زمان در مکه و مدینه، ص ۱۵۵ - ۱۵۸. [۱۹۶] سلمان حیاتی. [۱۹۷] مائده، ۳۵. [۱۹۸] چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۱، ص ۴۱۹، توجهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۱۶۰، میر مهر ص ۱۱۵. [۱۹۹] استاد محترم جناب آقای مهدی‌پور در کتاب گرانسنگ و ارزشمند «کریمه‌ی اهل بیت»، ص ۲۰۱ این داستان را به نقل از شاهدان عینی آورده است. [۲۰۰] چهره درخشان قمر بنی‌هاشم، ج ۳، ص ۴۵۶. [۲۰۱] چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم...، ج ۴، ص ۳۶۱. [۲۰۲] ملاقات با امام زمان علیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۱۳. [۲۰۳] شاید به جهت کراهتی است که برای خوردن پنیر به تنهایی در برخی روایات آورده شده است. [۲۰۴] شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۱۴۹. [۲۰۵] میر مهر، ص ۱۱۴. [۲۰۶] چهره درخشان قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس علیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۷۸. [۲۰۷] العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹؛ میر مهر، ص ۲۹۵. [۲۰۸] این صلوات دارای چهارده بند است که به عنوان توسل و به طریق ختومات می‌خوانند. [۲۰۹] چهره درخشان قمر بنی‌هاشم...، ج ۳، ص ۱۷۱. [۲۱۰] گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ح ۱۹. [۲۱۱] اسراء ۶؛ تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۰۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تفسیر نور المثقلین، ج ۷۳، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶. [۲۱۲] بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۳، شیعه و رجعت، ص ۲۱۷. [۲۱۳] خون خدا: یعنی: ثارالله. [۲۱۴] حاج غلامرضا سازگار.